

مجموعه مقالات علمی و پژوهشی
در زمینه معماری و هنر
تألیف و تدوین: دکتر سید علی حسینی
چاپ و نشر: انتشارات معماری و هنر
تهران، ۱۳۷۷

تعلق

تعلق به آنست که در دل
معماری و هنر
تعلق به آنست که در دل
معماری و هنر
تعلق به آنست که در دل
معماری و هنر
تعلق به آنست که در دل
معماری و هنر
تعلق به آنست که در دل
معماری و هنر



از خاک تا کیمیا / کامبیز حاجی قاسمی • کامبیز نوابی • تاریخ معماری در ایران بر اساس متون فارسی / ایرج افشار • فضا / مهدی حجت
نقشه و طومار معماری در جهان اسلام / کررو نجیب اوغلو • احداث اصفهان عباسی در متون صفوی / آر. دی. مک چینی
• سخنی در حکمت هنر ایرانی / آنالدا کوماراسوامی • در اسرار حج و کعبه / محیی الدین یزدعربی

احداث اصفهان عباسی در متون صفوی*

● آر.دی. مک چسنی
○ ترجمه: مهرداد محمودزاده

هدف نویسنده در این مقاله در وهله نخست توجه دادن محققان، خصوصاً محققان غربی، به اهمیت و ضرورت توجه به منابع دست اول در تحقیق درباره اصفهان صفوی است؛ سپس مختصراً به نقد تقسیم‌بندی‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در مرحله‌بندی احداث اصفهان می‌پردازد. معتقد است این مرحله‌بندی را به جای پیشداوری باید براساس متون تعیین کرد. آن گاه چهار متن مورد نظر خود را معرفی، و در نهایت قسمتهایی از آنها را نقل می‌کند (چون مرجع سه متن از این چهار متن - یعنی تاریخ عالم‌آرای عباسی، تاریخ عباسی، نقاوة الآثار - به سهولت در دسترس خوانندگان ایرانی است، در ترجمه تنها متن چهارم - قسمتی از کتاب روضة‌الصفویه - در انتهای مقاله آورده شده است). سپس آنچه را از این متون درباره احداثات شاه عباس در اصفهان به دست می‌آید نقد و تحلیل، و با آرای محققان دیگر مقایسه می‌کند. مقاله هم از لحاظ نحوه مواجهه با موضوع و هم کیفیت نقد و تحلیل، حاوی نکات تازه و درخور توجهی است.

اضافات شاه عباس به مجموعه شهری اصفهان قرن‌هاست که تمجید و تحسین همگان را برانگیخته است. میدان شاه، محوطه کاخ (باغ نقش جهان)، مسجد شاه، مجموعه زیبایی خارج شهر به نام باغ عباس آباد یا هزار جریب، خیابان با چهارباغ ما بین مجموعه کاخ و باغ هزار جریب، پل چهل چشمه (معروف به پل الله وردی خان یا سی و سه پل) را ایرانیان و بیگانگان از بدو طراحی تا کنون تفسیر و توصیف و بررسی کرده‌اند.^۱

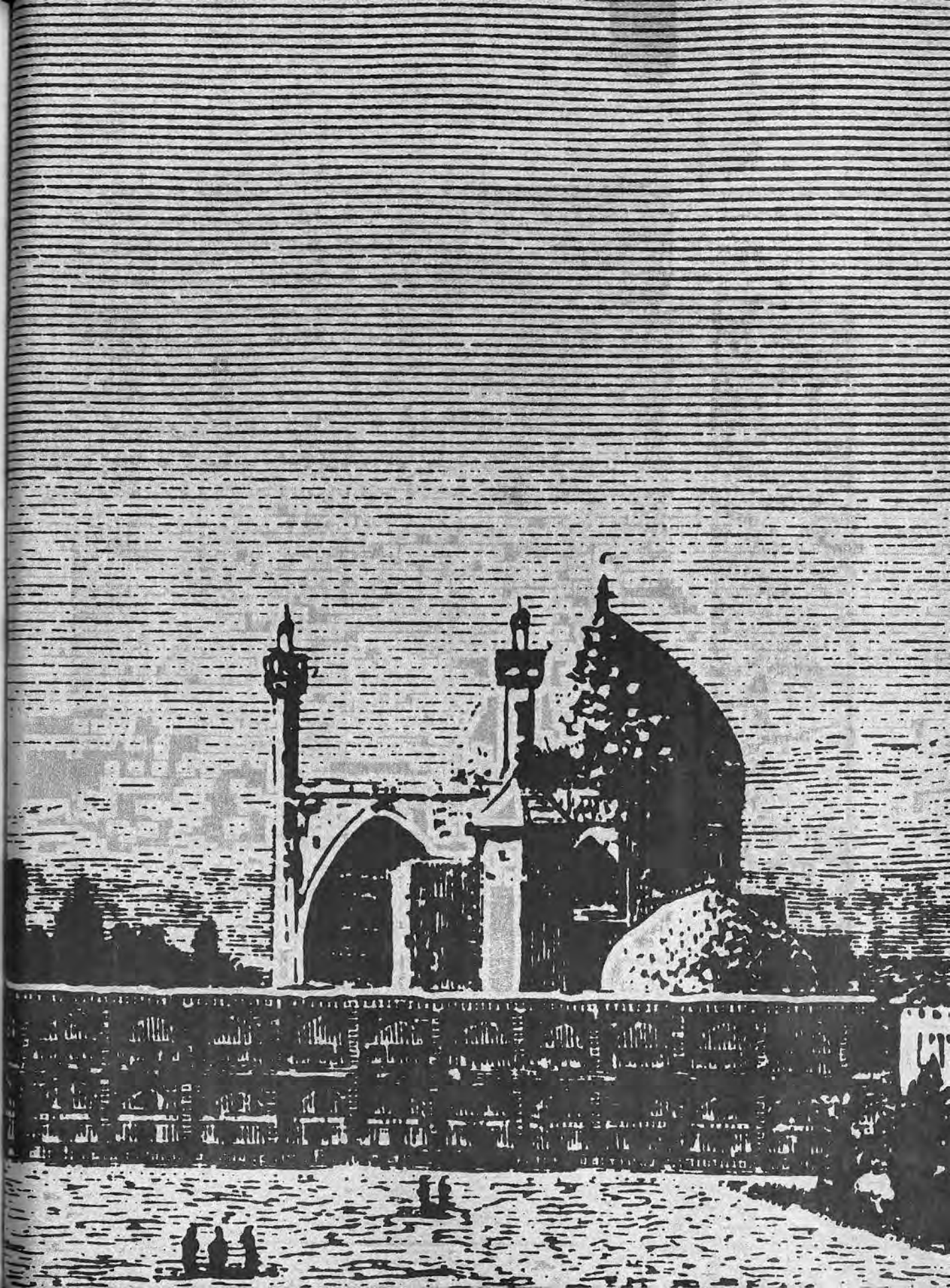
بسیاری از متون ذریبط، به ویژه آنهایی که اروپاییان نوشته‌اند، نسبتاً معروف است. متون فارسی شناخته شده، از چاپ شده و چاپ نشده، اندک است. با اطمینان می‌توان گفت اسناد و متون فارسی مربوط به پروژه‌های شاه عباس بسیار بیشتر از چیزی است که عموماً می‌پندارند.^۲ می‌توان کاملاً توقع داشت که کار ساختنی در مقیاسی که وی در دوران سلطنت خود ۳۸ (۱۰۹۶/۹۹۶-۱۶۲۹/۱۵۸۷) صورت داده، ردپایی از شواهد مکتوب به‌جا گذاشته باشد. از همین رو مشکل می‌توان پذیرفت که کاتبان آن قدر

* این مقاله ترجمه‌ای است از: R.D. Mc Chesney, "Four Sources on Shah Abbass Building of Isfahan." in *Muqarnas*, vol. 5, 103-128.

اطلاعات کتابشناسی سه متنی که گردیده آنها را در این ترجمه نیارده‌ایم بدین قرار است: محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیر، تصحیح احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ۷۷-۳۷۶.

۳۶-۵۳۴، ۷۹-۵۳۷؛ ملاجلال‌الدین محمد منجم‌یزدی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، تصحیح سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید ۱۳۶۶، ۱۴-۱۱۳، ۱۵۱-۱۶۱، ۲۳۶-۲۳۸، ۱۳-۴۱؛ اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ۴۵-۵۴۴، ۲۲-۸۳۱، ۱۲-۱۱۱۰-م.

۱. از میان منابع مفیدتر درباره اصفهان عباسی می‌توان این منابع را نام برد: لطف‌الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ۱۳۵۰، ۵۱۴-۳۹۲؛ محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی،



کم بوده باشند که نتوانسته باشند شکوه و جلال اصفهان را به اندازه سیاحان فرهنگی ثبت کنند. همچنین نمی توان پذیرفت که از به انجام رسیدن چنان پروژه های معظمی، صورت جلسه های رسمی، هر کدام حاوی قرائین و شواهدی در این باره، به جا نمانده باشد.

در حقیقت، چنان که از متونی که در اینجا عرضه می شود پیداست، مصادره املاک بخش مهمی از برنامه های توسعه شاه عباس بوده، و قطعاً برای آن اسناد رسمی تهیه شده بوده است. به علاوه ترتیبات بلند مدت برای تأمین خدمات معین بعضی از ابنیه عمومی، مستلزم تهیه و تنظیم اسناد رسمی (مثل وقفنامه) بوده است. با این اوصاف باب جستجوی چنین اسنادی همچنان باز است. تاکنون فهرستها و تصاویر و گزیده هایی از اسناد مربوط به ساختمانهای اصفهان به چاپ رسیده است.^۳ بی شک اسناد دیگری هم در بایگانیهای مساجد و دیوانهای دولتی موجود است.

شاید سهل الوصولترین مطالب درباره اصفهان دوره عباسی، در تواریخ رسمی و نیمه رسمی دوران سلطنت شاه عباس باشد،^۴ که چهار متنی که گزیده آنها را ذیلاً خواهیم آورد، از آن زمره است.^۵ ممکن است این چهار متن همه مفاد مکتوبات فارسی موجود درباره ساختمانهای شاه عباس را شامل نشود، اما دست کم دوره «اصفهان» سلطنت وی را در بر می گیرد (۱۰۳۸-۱۰۶۰/۱۰۶۲۹-۱۵۹۸). دو تا از این متون، یعنی *نقاوه الآثار* و *تاریخ عباسی*، در نیمه اول این دوره، و دو کتاب دیگر، یعنی *تاریخ عالم آرای عباسی* و *روضه الصفویه* در نیمه دوم این دوره تألیف شده است. زمان نگارش این چهار متن در فهم ترتیب احداث ساختمانها، که همواره از کتیبه های آنها معلوم نمی شود، و نتیجتاً کسب تصور بهتری درباره انگیزه های شاه عباس در انواع پروژه هایی که تصویب می کرده، اهمیت خاصی دارد.

آندره گدار ظاهراً نخستین محقق اروپایی است که تلاش کرد انگیزه ها و ذهنیتی را که در پس پروژه های شاه عباس بوده مطرح کند. وی معتقد است شاه عباس دو برنامه مختلف عمرانی داشته است. برنامه اول در سال ۱۵۹۸/۱۰۶۰۶ با تعیین اصفهان به عنوان پایتخت آغاز شد و تا ۱۶۱۱/۱۰۱۹ ادامه یافت. این «مرحله را مرحله کوشش برای تأسیس»^۶ می خواند، یعنی مجموعه فعالیت هایی که لازمه پایتخت پادشاهی بوده است، شامل مجموعه کاخ، محوطه میدان [نقش جهان] و باغ شاهی. مرحله دوم را «مرحله شکوه»^۷ می نامد، که پروژه هایی مانند مسجد شاه را شامل می شود، و به نظر گدار برای بزرگداشت و غنایش اقتدار حکومت صفویه در دوره شاه عباس طراحی شده بوده است. به نظر می رسد گدار در تعیین و تبیین این دو دوره بیشتر بر تاریخ سیاسی متکی بوده است: دوره اول با تعیین اصفهان به پایتختی آغاز می شود و با غلبه بر عثمانیان پایان می پذیرد؛ و دوره دوم مطابق است با دوره صلح پیامد آن پیروزیها (۱۰۳۸-۱۰۱۹/۱۶۱۱-۲۹).^۸ اما منابعی که در اینجا عرضه خواهیم کرد دلایل و شواهد دیگری درباره طرحهای عمرانی شاه عباس به دست می دهد، که عموماً اقتصادی و اجتماعی است. به علاوه شواهدی، به ویژه در *نقاوه الآثار* و *تاریخ عباسی* یافت می شود که در دوره بندی گدار و تقسیم وی برنامه های عمرانی را به دو برنامه، خلل وارد می کند. به این موضوع باز هم خواهیم پرداخت.

منتها

قدیمیترین متنی که اطلاعات مربوط به اصفهان را از آن برگزیده ایم *نقاوه الآثار* است. مصنف آن

نصف جهان در تعریف اصفهان، تصحیح م. ستوده، تهران ۱۳۴۰؛ عبدالله سپنتا، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان ۱۳۴۶؛ و نیز:

Andre Godard, "Isfahan", *Athar-e Iran* 2, fasc. 1, Paris, Haarlem 1937, 80-122; Arthur Upham Pope, "A Survey of Persian Art, London 1939, vol.2, 1179-1201, 1406-122; Renata Holod, ed., *Studies on Isfahan (Iranian Studies* 7), Boston 1974; Heinz Gaube and Eugem Wirth, *Die Bazar von Isfahan*, Wiesbaden 1978; R.M. Savory, *Iran under the Safavids*, Cambridge, Eng. 1980, Chap. 7; Rosemarie Quiring-Zoche, *Isfahan im 15 und 16 Jahrhundert*, Freiburg 1980.

۲. مثلاً نک. Lisa Golombek, "Urban Pattern in pre-Safavid Isfahan", *Studies on Isfahan*, 19

که می گوید: «کتاب مطلب درباره اصفهان» دوران بعد از سلجوقیان را توصیفات «شاردن» از این شهر در قرن هفدهم جبران می کند. شاید (باتوجه به ارزشهای دیوانی جامعه ایرانی) سودمندتر این باشد که فرض کنیم در این باره مطلب وجود دارد، و در پی کشف آنها برآیم. {مشکل اساسی کار ما در این است که به جای منابع فارسی بر منابع اروپایی تکیه می کنیم} مشکلاتی را که با تکیه بر منابع اروپایی عارض شده می توان در مقاله ای که ذیل مدخل Isfahan در ویراست دوم Encyclopedia of Islam آمده عیناً مشاهده کرد. در آن مقاله نویسنده بدون ایده روشنی از تاریخ و ترتیب احداث ساختمانها در اصفهان شاه عباس، تنها توانسته استنباطاتی فرضی و کم مایه و سطحی از طرح ریزی او (شاه عباس) عرضه کند.

محمود بن هدایت الله از اهالی روستای افوشته در حوالی نظنز است، و لذا نام او پسوند افوشته ای نظنزی دارد. افوشته ای نظنزی (من بعد: «نظنزی») که یک نسل قدیمتر از نویسندگان سه متن دیگر است، کتاب خود درباره حکومت صفویه را به سن شصت سالگی، در سال ۹۰/۹۹۸-۱۵۸۹، نوشت، و آن را *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار* نام نهاد. تألیف کتاب نه سال طول کشید و به سال ۱۵۹۸/۱۰۰۶ پایان یافت. اگر چه درباره زندگانی خود در این کتاب اطلاعاتی به دست نداده، احتمالاً دارای منصبی دیوانی بوده، و از آن طریق به اسناد دولتی و مکاتبات دربار دسترس داشته است.^۹ احسان اشراقی، مصحح نسخه چاپی کتاب، مدعی است که مؤلف خود را از همکاری با سیاستمداران کنار می کشیده است. ادعای وی بر این اساس است که نتوانسته هیچ ذکری از نظنزی در آثار دیگر آن دوره به دست آورد.^{۱۰} اما استفاده نظنزی از اسناد تازه دولتی و اشارات وی به زندگی درباری حاکی از این است که موقعیتی رسمی و احتمالاً بلند پایه داشته است.

البته نظنزی از مداحان بزرگ شاه عباس نبوده است. همین توجیه می کند که چرا سایر نویسندگان عصر از او ذکری به میان نیاورده اند. صراحتاً شاه جوان را بی ادب و متکبر دانسته است. البته شاید توصیف سخریه آمیز او از بعضی سفرهای زمستانی شاه به اصفهان و تمهیدات و تدارکات پر زحمات پیش از رسیدن موکیش و حکایات دیگری را که از رفتار غریب شاه نقل می کند، بتوان تاحد زیادی حمل بر مبالغه گویی کرد.^{۱۱}

توصیف وی از کارهای عمرانی شاه عباس در اصفهان قدیمترین مطلبی است که من در این باره یافته ام، و تاریخی که برای طراحی و احداث بعضی پروژه ها ذکر کرده اهمیت زیادی دارد. علاوه بر شرح کار در میدان شاه و قیصریه، اطلاعات مهمی درباره نقاشیهای دیواری معروف در محوطه میدان به دست می دهد. شاید مهمترین آنها تاریخی باشد که برای بعضی از احداثات میدان ذکر کرده و آن را پاییز و زمستان ۹۱/۹۹۹-۱۵۹۰ شمرده است، یعنی درست قبل از تاریخ معروف ۱۵۹۸/۱۰۰۶ که معمولاً می گویند شاه عباس پایتخت خود را در آن سال ساخت.

حدود سیزده سال پس از آنکه نظنزی کتاب خود را به پایان رساند، جلال الدین محمد یزدی^{۱۲} کتاب خود در زندگینامه تحلیلی شاه عباس تا سال ۱۰۲۰/۱۶۱۱ را خاتمه داد. جلال الدین (که به جلال منجم نیز معروف است) منجم دربار و گاه سفیر کبیر بوده، و کتابش که با ولادت شاه عباس آغاز می گردد حاوی جزئیات فراوانی است که در جای دیگری یافت نمی شود. سالهای متبادی با درباریان حشر و نشر داشته و در قیاس با سبک رسمی تر نظنزی و اسکندر بیگ، درباره آن سالها با وضوح و سلاست بیشتری سخن می گوید. در فهرست استوری/برگل^{۱۳} این کتاب با عنوان *تاریخ عباسی* قید شده، اما در فهرست کتابخانه ملی *روزنامه ملاجلال* ضبط شده است. خود نگارنده بر کتاب نامی نگذاشته است. *تاریخ عباسی* نیز برای فهم ترتیب احداث پروژه های ساختمانی شاه عباس با ارزش است، زیرا همزمان با احداث چند پروژه نوشته شده، و اطلاعات ذی قیمتی درباره نحوه تخصیص زمین، تدارک مصالح، و واگذاری کار به دست می دهد.

و اما «شهورترین متونی که در اینجا عرضه می کنیم، از لحاظ زمان تصنیف در ردیف سوم قرار

۳. سپنتا، تاریخچه اوقاف اصفهان؛ علاوه بر این، اسناد در جاهای دیگری هم یافت می شود، من جمله در تاریخ عالم آرای عباسی، ۲۰۶-۲۰۷.

۴. گزارشهای نیمه رسمی دیگری هم هست که در اینجا ذکر نکرده ایم، مثل شرفنامه بیدلیسی و خلاصه التواریخ قاضی احمد؛ که اگر هم اطلاعاتی درباره احداثات شاه عباس داشته باشند اندک است، و لذا آنها را نادیده گرفتیم.

۵. در مقاله انگلیسی ترجمه این چهار متن آورده شده است - م.

6. travaux d'installation.

7. Sumptuous.

8. Godard, "Isfahan", 89.

۹. فی المثل نک. *نقاوه الآثار*، ۴۱۵ به بعد، در مورد مکتوبات مفصل عباس عبدالؤمن در حوالی سال ۱۵۹۲/۱۰۰۰.

۱۰. *نقاوه الآثار*، مقدمه؛ مصحح آنچه را درباره زندگانی نظنزی در دست است، در صفحات ۲۲-۲۴ بازگو می کند.

۱۱. توصیف پرحرارتی که از ورود برطمطراق و پرتشریفات شاه عباس به اصفهان در اواخر پاییز ۱۵۹۳/۱۰۰۲ کرده احتمالاً شاه را بسیار خرسند کرده بوده است.

۱۲. نظنزی جلال الدین محمد یزدی را می شناخته (ص ۴۹۲)، و او را سرآمد ارباب رصد و نجوم و ملاذ اصحاب استخراج و تقویم دربار شاه عباس در ۱۵۹۲-۳/۱۰۰۱ معرفی کرده است.

13. Storey / Bregel Catalogue.

می‌گیرد. اسکندربییگ منشی در سال ۱۰۲۴/۱۶۱۵ نخستین بخش از تاریخ معروف خود به نام *تاریخ عالم آرای عباسی*، را (شامل *صحیفه اول و صحیفه دوم / مقصد اول*) به پایان رساند. از چهار کتابی که در اینجا بررسی می‌کنیم این کتاب تنها مرجعی است که عموم پژوهشگران تاریخ معاری اصفهان از آن استفاده کرده‌اند.^{۱۴} این موضوع به خصوص در مورد محققان غیرایرانی صدق می‌کند، اما به طور کلی در مورد محققان ایرانی هم صادق است. از این رو کتاب اسکندربییگ علی‌رغم کاستیهایش، در تبیین نکاتی مانند: (۱) سالی که شاه عباس اصفهان را اقامتگاه اصلی خود اختیار کرد (۱۵۹۸/۱۰۰۶)، (۲) طرح ریزی جدید شهر که لازمه چنان تصمیمی بود، (۳) وقایع حول و حوش احداث مسجد شاه (که تنها پروژه‌ای است که اسکندربییگ با تفصیل زیاد به آن می‌پردازد) اثر برجسته‌ای است. ترجمه و چاپ اخیر سیوری از تاریخ اسکندربییگ این اطلاعات را بیش از پیش در دسترس قرار داده است.^{۱۵}

اندکی پس از آنکه اسکندربییگ بخش اول از *تاریخ عالم آرای عباسی* را به پایان رساند، یکی از اقرائش به نام میرزا بیگ بن حسن جون آبادی کتاب *روضه الصفویه* را آغاز کرد (در ذیل صفحه ۱۱۵b کتاب تاریخ ۱۰۲۶ [۱۶۱۷] ذکر شده، اما در جاهای دیگر تاریخ ۱۰۲۸ و ۱۰۴۲ آمده است). اگر چه بسیاری از اطلاعات جون آبادی درباره احداث میدان شاه، خیابان بزرگ {چهارباغ}، و باغ سلطنتی {هزار جریب} به نحو مترقی مشابه اطلاعات اسکندربییگ است، جزئیاتی درباره طرح‌های زیربنایی شاه عباس برای نوسازی نظام اقتصادی شهر و درباره مخالفتی که پس از ناکامی در طرح‌های نخست خود با آن مواجه شده بدست می‌دهد، که در جای دیگری یافت نمی‌شود.

گزیده‌های ذیل تنها گامی در جهت گردآوری کامل متون مربوط به اصفهان دوره شاه عباس است. برداشت دقیق مطالب ذیربط از سایر تواریخ و زندگینامه‌ها مثل *فتحنامه عباس نامدار (شاهنامه صادقی بیگ)*^{۱۶} یا *تاریخ حیدری*^{۱۷} شاید اطلاعات بیشتری برای روشن شدن موضوع فراهم آورد. به علاوه متون مفقودی مانند جلد پنجم *مفتاح القلوب* شمس‌الدین اصیل که احتمالاً تماماً به شاه عباس اختصاص داشته^{۱۸}، یا جلد سوم *افضل التواریخ* فضل‌الاصفهانی^{۱۹} هم اگر یافت شود، شاید اطلاعات تازه‌ای درباره طرح شهری معظم شاه عباس فراهم آورد.



۱۴. همین کتاب مأخذ اصلی گدار بوده، و هنرفر هم، چه مستقیم و چه غیر مستقیم (بانتقال از کتاب زندگانی شاه عباس اول فلسفی)، از آن استفاده بسیار کرده است.
15. Iskandar Beg Monshi, *History of Shah Abbas the Great*, R.M.Savory, trans., Persian Heritage Series, Boulder, Colorado 1978, 2 vols.
16. C.A. Storey, *Persidskaia Literatura*, edited, translated and reworked by IU.E.Bregel, 3 vols, Moscow 1972, 898.
۱۷. Bregel / Storey, 247.
18. Shams al-Din "Asil", *Miftah al-Qulub*, vol. 3, fol. 547b, Cambridge University ms, ref. E.G.Browne, *A Supplementary Handlist of the Mohammadan Manuscripts... in the Libraries of the University and Colleges of Cambridge*, Cambridge 1922, ms. 1227.
۱۹. Bregel/Storey 869 - 70. نک.

گذشته از تواریخ و زندگینامه‌ها، شواهد بالقوه گرانبهایی هم در اسناد هست - اسناد مربوط به موقوفات مثل آنچه اخیراً در *تاریخچه اوقاف اصفهان* به چاپ رسیده، دفاتر محاکم قضایی، پیمان نامه‌های معاملات، و اجاره نامه‌هایی مانند آنچه پاپازیان از دوره صفوی به چاپ رسانده^{۲۰}، و مکاتبات رسمی مانند آنچه نوایی، ثابتیان، و سایرین منتشر کرده‌اند^{۲۱}. پیش از اظهار نظری قطعی درباره سیاست شهری شاه عباس در اصفهان کارهای زیادی باقی مانده که باید انجام گیرد.

شرح و تحلیل متون

میدان شاه (میدان نقش جهان^{۲۲}، یا میدان نو)

از متون ذکر شده (*ثقافة الآثار*، ۳۷۶، ۵۷۷؛ *تاریخ عباسی*، ۹۵ a-b، ۱۹۰؛ *تاریخ عالم آرای عباسی*، ۱۱-۱۱۰؛ *روضه الصفویه*، ۳۱۴ a-b)، پیداست که میدان نقش جهان، که بازارها در جوار آن است، در حکم مرکز طرح شاه عباس برای توسعه اصفهان و مهمترین پروژه‌ای بوده که وی هم خود را معطوف بدان ساخته بوده است.^{۲۳} درباره میدان اطلاعات زیادی در دست است، زیرا سیاحان خارجی متعددی طی قرون یازدهم/هفدهم، دوازدهم/هجدهم، و سیزدهم/نوزدهم آن را وصف کرده‌اند (نک. هنرفر، ۳۹۵-۴۰۱). با این حال کیفیت احداث میدان صرفاً در همین اواخر روبه آشکار شدن گذاشته، و در این امر چهار متن مذکور دارای ارزش خاصی است.

اخیراً اوژنیوگالدی‌یری بر مبنای شواهد تاریخی نتیجه گرفته که میدان در دو مرحله مشخص احداث شده است.^{۲۴} در مرحله نخست دیوار محیطی میدان را به ارتفاع یک طبقه برافراشته‌اند. در پس این دیوار حجره‌هایی بوده که رو به بازار پشت میدان داشته‌است. داخل دیوار {مابین دو دیوار} خالی {و بدون حجره} بوده است. بعداً، در مرحله دوم احداث، حجره‌های روبه میدان را در درون دیوار افزودند. شاردن از دویست حجره اینچنین سخن می‌گوید. در همان حین که حجره‌ها را اضافه کردند، ارتفاع دیوار را نیز تا دو طبقه افزایش دادند، و بالاخانه‌هایی به بالای حجره‌های جدید افزودند. گالدی‌یری تاریخ احداث بخش اصلی میدان را حدود ۱۰۱۵-۱۰۱۰/۱۵۰۰-۱۶۰۰ و تاریخ مرحله دوم را پیش از آمدن دلاواله^{۲۵} در ۱۰۲۸-۱۰۲۶/۱۹۰۱-۱۶۱۷ به ایران تخمین زده است.^{۲۶}

چهار متن ذکر شده آشکارا شواهد باستانشناسی را تأیید می‌کند؛ و نشان می‌دهد که احداث میدان در دوره حکومت شاه عباس به راستی دو مرحله داشته‌است. به علاوه، با مقایسه شواهدی که در این متون است می‌توان تاریخ دقیقتری معلوم کرد، و علل دو مرحله‌ای بودن احداث میدان هم روشن می‌شود. نطنزی، که کتابش را پیش از آغاز مرحله دوم تمام کرد، واضحترین تصویر را از پروژه اولیه و علل و اسباب آن در اختیار ما می‌گذارد. بنابر وصف نطنزی از میدان، در ابتدا آن را مرکزی تجاری تعلق نمی‌کرده‌اند. وی از تمایلات تجاری و سرمایه‌گذارهای شاه عباس سخن می‌گوید، اما آنها را به احداث میدان ربط نمی‌دهد. مضافاً، میدان را طراحی کرده بودند تا مکان ورزشها و تفریحات سلطانی خصوصاً

20. A.D. Papazian, *Persidskie Dokumenty Matenadarana*, vol. 1: *Ukazy*, pt. 1, XV-XVI vv. Erevan 1959; pt.2 1600-1650 gg. Erevan 1959; vol.2, Kupchie, Erevan 1968.

۲۱. عبدالحسین نوایی، شاه عباس: مجموعه اسناد و مکتوبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، ۲ جلد، تهران ۵۳-۱۳۵۲؛ ذبیح ثابتیان، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران ۱۳۴۳.

۲۲. شاید بتوان گفت نام «نقش جهان» به طور کلی راجع است به محدوده کاخ و محوطه میدان. نام «باغ نقش جهان» به خود مجموعه کاخ، و نام میدان نقش جهان به میدان مستطیل شکل بیرون سردر مجموعه کاخ، یعنی میدان شاه، راجع می‌شود.

۲۳. نظریات گدار (در "Isfahan" p.103)، چه درباره ماهیت این احداثات و چه تاریخ آن را اکنون باید کنار گذاشت. به علاوه، نقل قولش از اسکندربییگ (به قول اسکندر منشی، شاه عباس طی سالهای ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۱ مبلغ زیادی به زیباسازی این میدان اختصاص داد...) گمراه کننده است. اسکندربییگ نه از میدان، که از مسجد شاه سخن می‌گوید.

24. Eugenio Galdieri, "Two Building Phases of the Time of Sah Abbas I in the Maydan-i Sah of Isfahan, Preliminary Note, East and West, N.S.20, nos. 1-2(1970):60-69, and 16 figures on six unnumbered Pages.

25. Pietro Della valle. ۲۶. گالدی‌یری، همان، ۶۷.



چوگان و سان و آتشبازی باشد، و متناسب با همین هم آن را ساخته بودند (تاورنیه، ۲۷ که سالها بعد از مرگ شاه عباس در ۱۰۳۸/۱۶۲۹، از اصفهان دیدن کرد، بعضی از ورزشهایی را که در میدان صورت می‌گرفته وصف می‌کند).^{۲۸} بنا بر قول نظری، در ۹۱/۹۹۹-۱۵۹۰ میدان را تراز کرده با لایه‌ای از ماسه پوشاندند. نظری سپس کار در میدان را بعد از رسیدن شاه عباس از قزوین به اصفهان در ۱۷ ربیع الاول ۱۰۰۴/۱۰ نوامبر ۱۵۹۵ وصف می‌کند. در این وقت باغهایی در چهار گوشه میدان نهاده بودند. روشن است که در آن زمان میدان دست کم تا حدودی محصور شده بوده است، زیرا وی از اندودن و سفیدکاری و تزئین دیوارهای آن با صحنه‌ها و صورتهای منقوش سخن می‌گوید. براساس *تقاوة الآثار* شواهد کافی در دست است که باید تاریخ اختتام مورد نظر گالدی پیری را از ۱۰۱۴-۱۰۰۹/۱۵۰۵-۱۶۰۰ به ۱۰۰۴-۱۰۰۰/۱۵۹۵-۱۵۹۰ جلو ببریم. جلال منجم، در *تاریخ عباسی*، بر اطلاعات نظری دربارهٔ احداث بخش اصلی میدان به دست شاه عباس صحنه می‌گذارد، اما تاریخ این کار را یک سال دیرتر، یعنی ماه صفر ۱۰۰۰/۱۰ نوامبر ۱۵۹۱ می‌داند. در زمانی که اسکندریبگ و میرزاییگ چون آبادی نوشته‌اند، این مرحله اول احداث میدان را مرحله دوم آن تحت الشعاع قرار داده بوده، {اما} هیچ کدام چیزی نمی‌گویند که بتوان آن را اشاره مشخصی دربارهٔ مرحله قبلی دانست.

به نظر می‌رسد دست‌کم در ۱۶۰۰/۱۰۰۹ میدان به مرحله بعدی وارد شده بوده است. محدودهٔ جلو ورودی مجموعه کاخ {عالی قاپو و...} را محصور کرده و با ماسه پوشانده بودند. گالدی پیری کشف کرده که ابعاد میدان شش متر طولتر و چهارمتر عرضتر از طرح مرحله اول احداث بوده است (ابعاد متوسط میدان در مرحله اول حدود ۱۶۳ متر عرض در ۵۳۰ متر طول؛ و در مرحله دوم ۱۵۹ متر در ۵۲۴ متر بوده است). مقصود از میدان در مرحله اول از فضای وسیع و سطح آن معلوم است، و همان طور که



27. Tavernier.
۲۸. هنر فر در گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۳۹۶-۹۷ شرح تاورنیه را از بعضی بازیهایی که در میدان صورت می‌گرفته آورده است. اولین سفر از شش سفر تاورنیه به اصفهان چند سالی بعد از درگذشت شاه عباس به سال ۱۰۳۸/۱۶۲۹ بود.

تقاوة الآثار می‌گوید، سان لشکر، آتشبازی، و سایر تفریحات شاهانه در آنجا انجام می‌گرفته است.

مرحله دوم احداث به تاریخ ۱۶۰۲/۱۰۱۱ (*تاریخ عباسی*، ص ۱۹۰۵) یا ۱۶۰۳-۴/۱۰۱۲ (*روضه‌الصفویه*، ص ۳۱۴۵) صورت گرفته است.^{۲۹} مرحله جدید میدان، با آنکه امکانات رفاهی عمومی (جوی و باغچه و معبر) نیز در آن مهم بوده، برخلاف مرحله قبل ماهیتی کاملاً تجاری داشته است. تصمیم به تبدیل اصفهان به اقامتگاه اصلی شاه یا پایتخت (مقر)، بعد از ختم مرحله اول احداث و پیش از آغاز مرحله دوم گرفته شد. اینکه این تصمیم بر مرحله دوم احداث چه تاثیر احتمالی گذاشته است به وضوح معلوم نیست. اما معلوم است که شاه عباس، شاید در نتیجه تصمیم به مقر ساختن اصفهان، به وضع بازارهای اصفهان و ساماندهی فعالیت آنها علاقه بسیار فعالتری نشان می‌داده است. اشارات کنجکاوی برانگیزی که *روضه‌الصفویه* به مخالفت‌های محلی با سیاست توسعه تجاری شاه عباس می‌کند حاکی از سیاست اقتصادی فعال مخالفی است که در دربار ریشه داشته است.

تاریخ عباسی طراحی مجدد میدان را به مهندس نامعلومی نسبت داده که بعضی از مستحذات درون محدودهٔ کاخ را نیز، از جمله «غرفه‌های مطالی فوقانی» را که جلال منجم ذکر کرده (ص ۳۲۹۵)، طراحی کرده بوده است. شاید احداث طبقه دوم بر روی حجره‌های داخلی که درون دیوار میدان ساخته بودند، و منازلی را که چون آبادی می‌گوید «بریام» حجره‌های رو به میدان و بر روی حجرات چهار بازار ساخته بوده‌اند (یعنی حجره‌های خارج از دیوارهٔ میدان که رو به خیابانهای پیرامونی دارد) باید به همو نسبت داد.

قیصریه / بزازخان

احداث قیصریه یا بزازخان با توسعهٔ تجاری میدان کاملاً مرتبط بوده است. اخیراً هاینس گایوه و اوژن ورت نقشه تحول تاریخی منطقه بازار اصفهان را کشیده و تشریح کرده‌اند - خصوصاً راسته بازاری که در امتداد تقریبی شمال شرقی - جنوب غربی کشیده شده و میدان نقش جهان را به «میدان کهنه» (میدان هارون ولایت) می‌پیوندد.^{۳۰} اقدام به تله‌خیص آن یافته‌ها از حوزهٔ مطالعات حاضر بیرون است؛ لیکن چون محتمل است نویسندگان مزبور از مطالبی که در سه متن از چهار متن مذکور در اینجا (یعنی *تقاوة الآثار*، *تاریخ عباسی*، *روضه‌الصفویه*) بی‌خبر بوده باشند، خوب است مطالبی که نتیجه‌گیریهای ایشان را تکمیل یا اصلاح می‌کند ذکر شود.

گایوه و ورت قیصریه را «بی چون و چرا پرشکوهرترین بخش بازار اصفهان» خوانده‌اند.^{۳۱} مدخل جنوبی آن به میدان نقش جهان باز می‌شود. به غرب آن کاروانسرای بزرگی چسبیده، و به شرقش کاروانسرای کوچک دیگر یا تیمچه‌ای. مسیر اصلی ورود و خروج تجاری میدان نقش جهان از قیصریه، که موقعیت مناسبی دارد، می‌گذرد.^{۳۲}

گایوه و ورت براساس شواهدی که از متنی متعلق به اواخر قرن یازدهم/هفدهم، به نام *قصص الخاقانی* ولی قلی شاملو، و نیز از وقفنامه‌ای به دست آورده‌اند تاریخ احداث قیصریه را قبل از ۱۰۱۴/۱۶۰۵ می‌دانند.^{۳۳} *تقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی* این تاریخ را پانزده سال جلوتر می‌دانند، یعنی ۹۱/۹۹۹-۱۵۹۰ (بنا بر *تقاوة الآثار*) یا ۹۲/۱۰۰۰-۱۵۹۱ (بنا بر *تاریخ عباسی*). این هر دو متن قیصریه

۲۹. همان، ۳۹۶، کتابی از سید عبدالحسین خاتون آبادی به نام تاریخ وقایع السنین و العوام ذکر می‌کند که تاریخ احداث میدان را ۱۰۱۱ دانسته، یعنی دومین مرحله احداث. خاتون آبادی در ۱۰۳۸/۱۶۲۹ متولد شد و در ۱۶۹۲/۱۱۰۵ وفات یافت.
30. Heinz Gaube and Eugen Wirth, *Die Bazar von Isfahan*, Wiesbaden 1978.
۳۱. همان، ۱۷۸.

۳۲. تشخیص قیصریه تبریز که نظری الگوی قیصریه اصفهان می‌شمارد دشوار است. این واقعیت که شاه عباس قیصریه تبریز را تماماً و علناً برگزید دال بر این است که (۱) شاید قیصریه تبریز نمونه معروف و ممتاز از معماری قیصریه بوده، و (۲) آن نیز به حمایت سلطنتی احداث شده بوده یا به شاهی منتسب بوده است. در هر صورت، چنان که سخنان نظری معلوم می‌کند، تمایلی شدید در کار بوده که «پایتخت» بودن تبریز از ذهن عموم محو شود (ذهنی که سابقه‌اش به دوره ایلخانان باز می‌گردد). من هنوز هیچ سند قطعی در مورد الگوی قیصریه پیدا نکرده‌ام، هر چند که نشانه‌هایی در سایر آثار دیده می‌شود. بر مبنای آنچه دربارهٔ تاریخ تبریز می‌دانیم، دوره غازان خان (حکومت ۱۲۹۵-۱۳۰۴/۶۹۴-۷۰۳) و اولجاپتو (حکومت ۱۳۰۴-۱۳۱۶/۷۰۳-۷۱۶) زمان احتمالی است که می‌توان احداث چنین بنایی را بدان نسبت داد. رشیدالدین {فضل الله} بناهای غازان خان در تبریز را ثبت کرده است (جامع التواریخ، ج ۳، تصحیح علیزاده و ارنلدز - [Baku, 1957] A.K.Arends, ۱۵-۴۱۴). اما در آنجا چیزی نیست که به انتساب قیصریه خاصی به ایلخانان راهبر شود. در

L.S.Bretanitskii, *Zodchestvo Azerbaidzhana xu-xv v. Moscow*, 1966, 413 اشاره جالبی به چیزی است که ممکن است الگوی شاه عباس بوده باشد. وی می‌نویسد: «منابع مکتوب [در تبریز] از مدارس نصریه و مقصودیه؛ یک بازار نیکوی سرپوشیده قیصریه، و مجموعه‌ای بزرگ از بناهای عمومی، یعنی هشت

بهشت نیز نام برده‌اند. متأسفانه بر تائیتسکی تنها گزارش سفرهای ایتالیاییان در قرون پانزدهم و شانزدهم؛ گزارش تاجر ناشناس در ایران در ۱۵۲۰-۱۵۱۱... (یعنی «سفرهای تاجری در ایران» در *A Narrative of Italian Travels...* [Hakluyt Society, London 1873] [vol.49] را ذکر کرده است. تاجر ناشناس به راستی هشت بهشت را همچون ساختمانهای دیگر وصف کرده، اما هیچ ذکر از قیصریه یا چیزی که بتوان قیصریه‌اش دانست نکرده است. باید چنین انگاشت که بر تائیتسکی منبعی برای سخن خود داشته، اما فراموش کرده آن را ذکر کند. 33. Gaube and Wirth, *Die Bazar von Isfahan*, 174.

را یکی از اولین پروژه‌های ساختنی بزرگی خوانده‌اند که به امر شاه عباس به اجرا درآمد، و می‌گویند کار آن همزمان با کار احداث میدان، حدود چهار سال بعد از آنکه شاه در ۹۹۶/اواخر ۱۵۸۷ در قزوین تاجگذاری کرد، آغاز شد.

روضه‌الصفویه چون آبادی تنها متن از این چهار متن است که این ساختمان را «به جای قیصریه» *بزازخان*، یا پارچه خانه خوانده؛ و در هیچ جا از واژه قیصریه استفاده نکرده است. وصف وی از این بنا چنان است که گویی احداث آن را بعد از مسجد شاه می‌داند. ممکن است کار سردر قیصریه در میدان بعد از اتمام مسجد شاه صورت گرفته باشد تا غای دو بنایی که لبه‌های شمالی و جنوبی میدان را استوار می‌سازند هماهنگ گردد. اما شواهد متون نشان می‌دهد که قیصریه حدود بیست سال پیش از مسجد شاه احداث شده بوده است.

گزارشهای **نقاوه‌الآثار و تاریخ عباسی و روضه‌الصفویه** درباره قیصریه حاوی نکات زیادی در خصوص پیامدهای اجتماعی و سیاسی درگیری شاه در سرمایه‌گذاری تجاری است. گویی شاه عباس در اصل قصد داشته بازارهای واقع در میدان کهنه (میدان هارون ولایت) را که در جوار مسجد جمعه سلجوقی است نوسازی کند. نظری می‌گوید در حین احداث قیصریه و تسطیح میدان، شاه به بازسازی بازارهای کهنه فرمود. همچنین می‌گوید «در اندک مدتی همه را به اتمام آوردند». از گزارش چون آبادی معلوم می‌شود که این سخن بیشتر لفاظی و مبالغه‌گویی نظری بوده تا ذکر دقیق وقایع. شاه در مورد نوسازی منطقه بازار کهنه با بی‌اعتنایی مالکان قدرتمند مستغلات روبرو بود. بنا بر قول چون آبادی، این مخالفت بود که شاه را به عزم توسعه تجاری کلان میدان نقش جهان، به منزله رقیب و جانشین بالقوه محله بازار کهنه، واداشت.

چون آبادی چنین حکایت می‌کند که مخالفت از میان شخصیت‌های بسیار قدرتمند اصفهان برخاسته بوده و نام دو نفر از کسانی را که طرحهای شاه عباس برای نوسازی محله بازار کهنه را رد کرده بودند ذکر می‌کند. یکی از آنها میرزا محمدامین، تقیب اصفهان بوده است. پدرش میر غیاث‌الدین محمد میرمیران «مالک اراضی و مستغلات در اصفهان» بوده است.

غیاث‌الدین محمد در زمان شاه طهاسب منصب **تقیب‌النقباء و سپس صدر** داشته است.^{۳۴} نظری، که از مواجهه شاه عباس و قدرتمداران اصفهان هیچ ذکر به میان نیاورده و ظاهراً کتابش را قبل از اینها به پایان رسانده، از حرمت بسیاری یاد کرده که شاه برای میرزا محمدامین قائل بوده است. «میرزا محمدامین اعظم [سادات و مشایخ] اصفهان است و در مجالس بالاتر از ایشان می‌نشیند، حتی از شیخ خلیل‌الله بن امیر غیاث‌الدین محمد میرمیران یزدی^{۳۵} که اجدادش پیوسته سرآمد بودند. فی الواقع در این عصر میرزا محمدامین جای شاه خلیل‌الله را در نظر شاه گرفته است.»^{۳۶}

ارتباط میان منصب تقیب و تجارت در اصفهان از دو دستینه دیوانی صفوی متعلق به قرن دوازدهم/اوایل قرن هجدهم، به نام **دستورالملوک و تذکره‌الملوک**^{۳۷} معلوم می‌شود؛ هر چند اینکه این منصب در آن زمان دقیقاً همان مسئولیت‌های قرن یازدهم/اوایل قرن هجدهم را داشته یا نه باید اثبات گردد. مینورسکی،^{۳۸} در شرح خود بر **تذکره‌الملوک**، تقیب را معاون **کلانتر** می‌خواند.^{۳۹} لیکن دشوار است قبول

کنیم که میرزا محمدامین یا پدرش میر غیاث‌الدین محمد، با وصفی که از آنان شده است، معاون کسی بوده باشند. باین حال شاید برخی از وظایفی که این کتابهای راهنمای امور دیوانی به تقیب نسبت داده‌اند در قرن دهم/شانزدهم و اوایل قرن یازدهم/هفدهم نیز عمل می‌شده است. این وظایف مشتمل بوده بر انتظام **اصناف محترفه** و صدور جواز برای پیله‌وران و مطربان دوره‌گرد. کتابچه‌های قرن دوازدهمی/هجدهمی علاوه بر تعیین و گردآوری دستمزدها، قدرت تأیید سمت **استادان، کدخدایان محلات**، **ریش‌سفیدان** حلقه‌های دراویش، مطربان دوره‌گرد، و امثالهم را نیز به تقیب نسبت داده‌اند. بر طبق این دستینه‌ها، تقیب را کدخدایان محلات و رؤسای اصناف از میان رجال جامعه بر می‌گزیدند.^{۴۰} اما از آنجا که می‌دانیم میرزا محمدامین پس از پدرش تقیب شد، مسلماً بعضی پیش‌گزینه‌ها هم بر اساس نسبت‌های خانوادگی، شغل، و مقبولیت عامه در کار بوده است. هر چند که راهی برای تخمین زدن میزان قدرت واقعی میرزا محمدامین در اصفهان در ۱۰۱۱/۱۶۰۲ نداریم، دست کم نظری دربارۀ عوامل و اسباب این اقتدار داریم - داشتن خاندانی پرنفوذ، شهرت در شهر، و تسلط رسمی بر جنبه‌هایی از امور تجاری و صنعتی. چیزی که از جهتی گویاتر است این است که چون آبادی او را در زمره کسانی نام می‌برد که با طرحهای شاه مخالف بوده‌اند، و بدین وسیله به خواندگانش تفهیم می‌شود که مخالفان چه مقام بالایی داشته‌اند.

شخصیت دوم، به نام **میر قطب‌الدین محمود**، نیز به همین میزان با موضوع مرتبط است، هر چند که شهرت کمتری داشته است. من هیچ ذکر مستقیمی از وی در منابع دیگر نیافته‌ام، و حتی چون آبادی نیز قاعدتاً می‌دانسته که خواندگانش ممکن است این نام را بلافاصله نشناسند، زیرا **میر قطب‌الدین محمود** را نواده **شجاع‌الدین محمود** معرفی می‌کند که بسیار معروف بوده است. اسکندر بیگ این شجاع‌الدین محمود را اعظم علمای اوایل قرن یازدهم/اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هجدهم خوانده است.^{۴۱} وی به خاندان مازندرانی سرشناسی تعلق داشت که مدتها قبل یکی از اعضایش در اصفهان اقامت گزیده بود، در آنجا این خاندان را به طایفه خلیفه سید می‌شناخته‌اند. **میرزار فیع‌الدین** پسر **میرزا شجاع‌الدین** را شاه عباس به سمت صدر منصوب کرد و یکی از منسوبان خود را به نکاحش در آورد. یکی از پسرانش به نام خلیفه سلطان در ۱۰۳۳/۲۴-۱۶۲۳ وزیر **دیوانی/علی** شد. این خاندان با سرمایه‌گذاریهای کلان، هم در اراضی و هم در مستغلات، بسیار ثروتمند شده بود. با توجه به فقدان شواهد مغایر، می‌توان فرض کرد که وقتی **میر قطب‌الدین** با برنامه‌های شاه برای نوسازی محله بازار مخالفت می‌کرده از موضع منافع تجاری خانواده‌اش سخن می‌گفته است.

قدرت مخالفتی که این دو مرد مظهرش بودند از آنجا معلوم می‌شود که شاه عباس با یک بار مخالفت، از نقشه‌ای که داشت دست کشید. از اطلاعات موجود پیداست که این دو نفر مظهر منافع مشترک طبقات مرفه علمی/دینی و تجاری بوده‌اند. حتی دقیقتر از این، ایشان مظهر یک گروه شهری بودند که با رجال دینی ارتباط نزدیک، و در تجارت و مستغلات ریشه‌های عمیق داشت. همچنین **میرزا محمد امین** از آن جهت که تقیب بوده شاید تا حدودی بیان‌کننده نگرانیهای صنعتگران و تجار خرده‌پا از برنامه‌های توسعه شاه عباس نیز بوده باشد.

از گزارش چون آبادی و قراینی در اشارات محتاطانه **تاریخ عباسی** به درگیری شاه عباس، پیداست

تاریخ عباسی

یا

نوزنا مازندران

تقیب، میرزا محمدامین

شجاع‌الدین، میرزا محمدامین

تقیب، میرزا محمدامین

۳۰. همان، ۱۴۸، ۸۳، ۸۱؛ دستورالملوک،

۱۲۱، ۸۳، ۹۴.

۴۱. برای اطلاعات درباره شجاع‌الدین و خانواده‌اش، نک. تاریخ عالم آرای عباسی،

۱۰۱۳، ۹۲۸، ۱۰۴۰، ۱۰۹۰.

۳۴. تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۴۴.

۳۵. نظری، *نقاوه‌الآثار*، ۴۵۷، ممکن است

در اینجا امیر غیاث‌الدین میرمیران،

سیدحسینی اصفهان و پدر میرزا محمد را

(نک. تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۴۴) یا

میرمیران یزدی پسر شاه نعمت‌الله (تاریخ

عالم آرای عباسی، ۱۴۵) خلط کرده باشد.

۳۶. *نقاوه‌الآثار*، ۴۵۶-۴۵۷.

۳۷. میرزا رفیع، دستور الملوک، تصحیح

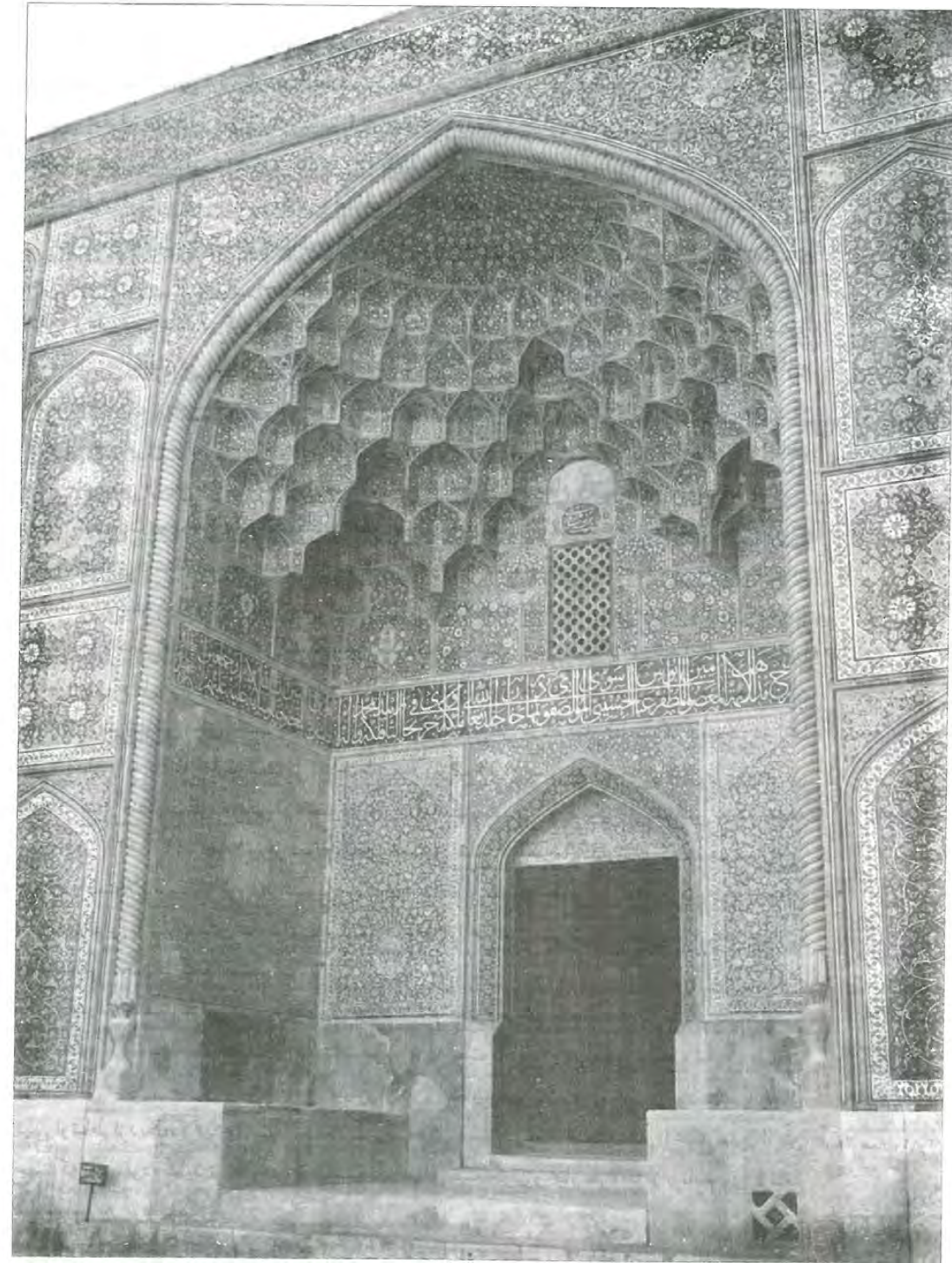
دانش پژوه (تهران، بی‌تا). به نظر

دانش پژوه، مؤلف *تذکره‌الملوک* کسی به نام

میرزا سمیعاً بوده است.

38. Minor sky.

۳۹. *تذکره‌الملوک*، ۱۴۸.



که وی به رغم این مخالفت از عملی کردن برنامه‌هایش برای توسعه تجاری به کلی مأیوس نشده بوده است. چون آبادی تصمیم شاه برای گسترش میدان نو برای مقاصد تجاری را مستقیماً به مقاومت در برابر برنامه‌های او برای نوسازی محله بازار هارون ولایت ارتباط می‌دهد. احتمالاً احداث حجره‌ها و تسهیلات ذریبط در ۱۶۰۱/۱۰۱۰ شروع شده و در طول سال ۱۶۰۲/۱۰۱۱ ادامه یافته بوده است. جلال منجم ۲۷ جمادی الثانیه ۱۲/۱۰۱۱ دسامبر ۱۶۰۲ را زمانی قید می‌کند که کسبه و دیگر بازاریان از بازار کهنه به بازار نو نقل مکان کردند. شاید این تاریخ را باید تاریخ افتتاح رسمی میدان نقش جهان به لحاظ تجاری تلقی کرد، که این بار رقیب مجموعه هارون ولایت بود.

میان خط مشی تجاری شاه عباس در اصفهان و خطوط مشی دیوانی و سیاسی وی شباهتهای خاصی می‌توان یافت. تلاشهای معروف او برای کاهش استقلال صاحب منصبان دیوانی ایران با نشان دادن حامیان احتمالاً وفادارتری از میان مقامات قوللر بر جای امرای قزلباش تا اندازه‌ای به نحوه برخوردش با تاجران و محترفان کاملاً مستقل اصفهان شباهت دارد. به نظر می‌رسد شاه عباس مجبور بوده با ساختن بازاری رقیب و حمایت از یک گروه بازاریان رقیب (ارامنه، همچون قوللر، که شاید مهار کردنشان برای شاه آسانتر بوده) بر بازار تسلط به دست آورد.

شاه عباس برای نیل به اهداف خود چند سلاح قوی داشت و به کار برد. یکی از آنها دسترس به سرمایه برای خرید ملک، برای احداث بنا، و برای دادن بارانه‌های طویل‌مدت به احداثات بود. با توجه به فقدان اطلاعات خاص در این مورد می‌توان چنین انگاشت که تیارهای مالی را از ثروت شخصی خود و نوعی تخصیص درآمد به حکومت از طریق موقوفات تأمین می‌کرد. شکی نیست که در برنامه‌های اقتصادی شاه و در تأمین سرمایه برای اجرای آن برنامه‌ها، نهاد وقف نقش مهمی ایفا کرده است.

استفاده شاه عباس از اوقاف برای برآوردن اهداف خاص سیاست عمومی را در جای دیگر با قدری تفصیل توضیح داده‌ام.^{۴۲} آنچه در اینجا مناسب است خاص دارد آن وقفهایی است که مستقیماً با توسعه تجاری میدان مرتبط است. تاریخ عباسی می‌گوید که وقتی مجموعه بازار میدان (نو) ساخته شد، شاه تمام آن را «برای ائمه معصومین (علیهم‌السلام)» وقف کرد. همین مؤلف در جای دیگری (صفحات ۲۶۹b-۲۶۷b) فهرست مفصّلی از موقوفات شاه عباس برای چهارده معصوم (دوازده امام به علاوه پیامبر {حضرت} محمد و دخترش فاطمه {علیها‌السلام}) به دست می‌دهد که افزون بر املاک تجاری چندین موقوفه زراعی به علاوه عواید حکومتی از زمینهای مزروعی هم دارد.^{۴۳} اسکندربیک اشاراتی هم به وقف مجموعه بازار میدان می‌کند.^{۴۴} از گزارشی که ولی‌قلی خان شاملو، مؤلف اوایل قرن دوازدهم/اوایل قرن هفدهم، از این اوقاف کرده - و تنها منبعی است که آشکارا بر مدارک مستند متکی است - معلوم می‌شود که عواید همه این منابع وقفی، چه تجاری و چه زراعی، چه از اموال خصوصی شاه و چه اموال دولتی، در وهله اول و پیش از آنکه درآمدی صرف موقوفه‌گرد، به مصارف نگهداری و تجدید سرمایه مستحقات تجاری اختصاص می‌یافته است.^{۴۵}

این استفاده از وقف همچون پشتیبان عمده مالی برای توسعه تجاری مجموعه میدان ابزار اقتصادی بود که شاه برای جذاب کردن محله تجاری جدید برای کسانی که جایی در آن اجاره می‌کردند، و

42. "Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas. 1011/1602-1023/1614". *Asian and African Studies*, 15 no.2 (1981), 165-90.

۴۳. سبته، تاریخچه اوقاف اصفهان، ۴۴-۴۵. فسیعی، زندگی‌نامه شاه عباس اول، ۲۲۹-۲۳۰ و ۳۲۱ هر دو بیشتر مطبوعات. موقوفات شاه عباس سال تریج عباسی جلال منجم نقل می‌کند. علی قوللر اشاراتی مطابق است. صفحات ۲۶۷b-۲۶۹b و ۲۶۹b-۲۷۰b. ۳۳-۳۵، ۳۴۰، ۳۴۱a، ۳۴۰، ۳۴۱b و ۳۴۰. حوزی از جیبی آلات اهدا شده به نفعه (شیخ صفی‌الدین قوللر) نقل می‌کند.

کتابخانه پژوهش‌های هنر و معماری، ۲۳۱-۲۳۲.

۴۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵،

از آن مهتمتر، برای اینکه این محله را بر بازار هارون ولایت تفوق اقتصادی بخشد، اعمال می‌کرد. مدیریت وقف بازار میدان مزیت بالقوه‌ای هم بر مایملک تجاری خصوصی داشت. مستحقات بازار میدان - حجرات و تیمها و کاروانسراها و ... - چون وقف بود مشمول قانون ارث واقع نمی‌شد که تجزیه گردد. املاک خصوصی با وفات مالک تقسیم و میان ورثه پخش می‌شد؛ اما املاک موقوفه چنین نبود. ثبات نسبی موقوفه، به لحاظ مدیریتش، شاید در جذب مستأجر تجاری مؤثر بوده باشد. مضافاً، در این مورد خاص، شاه عباس در وقفنامه‌اش قید کرده بود که شاهان بعدی عهده‌دار نصب متولی وقف خواهند بود. ایجاد چنین پیوند مستقیمی میان فعالیت کارآمد بازار میدان نیز شاید خود تضمین دیگری برای مستأجران بوده که حکومت حافظ منافع ایشان در بالاترین مرتبه خواهد بود.

برنامه و عمل شاه عباس برای توسعه تجاری میدان شاه در زمره جالبترین و بلکه مؤثرترین تلاشهای او در هدایت امور اقتصادی اصفهان قرار می‌گیرد. نخستین کوشش او برای مداخله در بازار شهر - برنامه نوسازی منطقه بازار کهنه - گویی بر اثر همان انگیزه‌ای بود که به احداث مرحله اول میدان شاه و احداث کاخ و چهارباغ منجر شد. همه منابع نوشته‌اند که مقصود این بود که اصفهان به پایتختی واقعی و مکانی سزاوار تخت شاهی تبدیل گردد. البته مخالفت سرسختانه با برنامه اعلام شده‌اش وی را واداشت که به روش دیگری مبادرت کند. تصمیم گرفت به جای تسلیم کامل در این مبارزه بازار دیگری ایجاد کند که امیدوار بود با مجموعه بازار کهنه رقابت کند و سرانجام آن را از رونق ببیند. برای این کار به اجرای برنامه‌های زیبا سازی اصفهان اکتفا نکرد، بلکه قدرت اقتصادی و سیاسی تاجران قدرتمند اصفهان را با کاهش ارزش داراییهای تجاریشان، و در عین حال افزایش قدرت اقتصادی خود تضعیف کرد. البته امروزه عموماً چنین می‌پندارند که وی در تبدیل میدان شاه به مرکز اصلی تجاری، آنچنان که قصد داشت، ناکام ماند و نیز در قطع علائق تجاری از منطقه میدان کهنه شکست خورد. علت اول این ناکامی ناتوانی وی در تغییر الگوهای تردد شهر و در نتیجه کشاندن مشتریان لازم به منطقه بازار نو بود.^{۴۶} اما از طرف دیگر، اگرچه این برنامه به اهداف مورد نظر شاه عباس نرسید، باری همچنان نمونه‌شایان توجهی از توسعه شهری در ایران صفوی است و برخی از پیامدهای سیاسی و اجتماعی اقتصادی را که لازمه اجتناب ناپذیر چنین توسعه‌هایی است نشان می‌دهد.

مجموعه کاخ (دولتخانه، باغ نقش جهان)

منابع مذکور از سه بنای اصلی که شاه عباس در میدان شاه ساخت - یعنی خود میدان و مستحقات تجاری آن، مسجد شاه، و مجموعه کاخ - کمترین اطلاعات را از این آخری به دست می‌دهند. به علاوه، اطلاعاتی که در *تقاوت‌الآثار*، *تاریخ عباسی*، و *تاریخ عالم آرای عباسی* یافت می‌شود (روضه‌الصفویه در مورد احداثات در زمینهای کاخ به کلی ساکت است) یکسره مبهم، و مثلاً شناسایی و مطابقت آنها با بناهایی که شاردن وصف کرده دشوار است.

نخستین ذکر از بنایی در محدوده کاخ در زمان شاه عباس در *تقاوت‌الآثار* یافت می‌شود و مورخ ۱۵۹۳/۱۰۰۲ است. این بنا به منظور اقامت موقت حاجی محمدخان (حاجم خان)، حاکم خیوه که بعداً

46. Heinz Gaube, *Iranian Cities*, New York 1979, 92.

تبعید گردید، پیش بینی شده بود. دو دهه بعد، اسکندربیک از دو بنای کاملاً مجزا سخن می‌گوید، یک درگاه پنج طبقه، که احتمالاً همان عالی‌قاپوست، و یک عمارت پنج طبقه.^{۴۷} آیا می‌توان بنای پنج طبقه دوم را همان اقامتگاهی دانست که برای حاجم خان ساخته بودند؟ و آیا این خود همان بنای پنج طبقه‌ای است که شاردن می‌گوید در محوطه کاخ چهل ستون قرار داشته است؟^{۴۸}

بنای سؤال برانگیز دیگر *چهار صفا* است که جلال منجم وصف می‌کند. وی وصف خود از این بنا را ذیل وقایع سال ۱۶۰۲/۱۰۱۱ آورده، اما اینکه می‌خواسته تاریخ بنا را به همان زمان نسبت دهد مسلم نیست. می‌گوید *چهار صفا* در جوار حرم قرار گرفته بود. همچنین تأکید می‌کند که آن را برای امور جمعی، خصوصاً صرف ناهار، طراحی کرده بوده‌اند. ظاهراً این چهار صفا با مجموعه‌ای مطابقت می‌کند که بنا بر وصف شاردن درست در جنوب غربی *تالار طویل* واقع در پشت عالی قاپو قرار داشته است. در زمان او (نیمه قرن { یازدهم/ هفدهم }) چهار بنایی را که آن مجموعه را تشکیل می‌داده میهن‌خانه، عمارت فردوس، دیوان آئینه، و عمارت دریای شاه می‌خوانده‌اند. شاردن محل این بناها را در نزدیکی حرم ذکر کرده که مطبخها در جانب شرقی آنها بوده است، و این هر دو نکته در جهت تأیید این فرضیه است که آنها را باید همان *چهار صفا* تاریخ عباسی دانست.^{۴۹}

در متون نکته‌ای نیز درباره مجموعه کاخ ذکر شده که خصوصاً نظر محققان بعدی فرهنگ اصفهان در عهد شاه عباس را جلب کرده، و آن تزئین برخی از بناهای کاخ با نقاشی دیوارهای داخلی است. متون شواهد مسلمی به دست می‌دهند که نقاشی دیواری، خصوصاً نقاشی شمایی، در عهد شاه عباس و احتمالاً جانشینانش رواج داشته است. نظری دست کم تاریخ سر رسید موقتی برای این نوع تزئین میدان و مجموعه کاخ در اختیار می‌گذارد که پیش از ۱۰۰۴/ زمستان ۱۵۹۵-۱۵۹۶ نیست. اینکه آیا نقاشیهای



۴۷. تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۱۱۱.

۴۸. منقول در Donald.

Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble at Isfahan", *Studies on Isfahan*, 408

۴۹. برای شرحی متأخر درباره معنای

اصطلاح *چهار صفا* که بنایی است که با طرح چهار ایوانی ساخته می‌شود، نک.

Sheila Blair, "Ilkhanid

Architecture and Society: An Analysis of the Endowment

Deed of the Rab-i Rashidi," *Iran*

22 (1984):69.

دیواری که امروز باقی است را می‌توان هم‌اها دانست که نظری وصف کرده (مثلاً، ذکر او از «نسخه عجائب المخلوقات با نقاشیهایی بر سر در بازار در میدان»^{۵۰}) یا جلال منجم گفته (مثلاً ذکر او از «صورت‌های ... نقیص از شکلهای عالی... و مجالسی... از جوانان حوری صفت» یا بعضی از نقاشیهای چهل ستون و عالی قاپو^{۵۱}) خود موضوعی است برای بررسی کسانی که جهت شناسایی و مطابقت و تعیین تاریخ عناصر سبکی این نقاشیا آمادگی بیشتری دارند. اطلاعاتی که نظری و جلال منجم داده‌اند، دست کم به لحاظ افزودن قطعاتی به یازل تعیین تاریخ نقاشیا مهم است.

شاید بازگو کردن نکته دیگری درباره نقاشیهای دیواری در مجموعه کاخ هم در اینجا مفید باشد. هر چند که این نکته از کتابی متعلق به اواخر قرن سیزدهم/نوزدهم به نام *قصص العلماء* {محمد بن سلمان} تنکابنی بدست می‌آید.^{۵۲} نکته مربوط است به حکایات معروفی^{۵۳} درباره گریز شیری از باغ وحش سلطانی و ظهور ناگهانش در مجلسی که دو تن از رجال عهد شاه عباس، صوفی و حکیم میرابولقاسم فندرسکی و دانشمند معروف شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی (شیخ بهایی)، حضور داشته‌اند. این حکایات متضمن ذهنیت هنرمندان قرن یازدهم/هفدهم است، و روایتی از این صحنه هم بر دیواری در تکیه میرفندرسکی در تخت فولاد اصفهان دیده می‌شود.^{۵۴} *قصص العلماء* می‌گوید نقاشی دیگری از این واقعه را بر دیوارهای کاخ هشت بهشت (یا به قول تنکابنی کاخ هشت در بهشت) در اصفهان کشیده بوده‌اند.^{۵۵}

مسجد شاه^{۵۶} (مسجد نو)

طرح بزرگ دیگر در میدان احداث یک مسجد جامع بود. طی هفت سال تکمیل طرح نوسازی تجاری میدان زمین را تقطیع کردند. اگر چه متون، خصوصاً *تاریخ عالم آرای عباسی*، از انگیزه‌های معنوی و اخلاقی شاه عباس برای اجرای این طرح عظیم بسیار گفته‌اند، مسجد از اجزای لازم برای نوسازی تجاری میدان بود. افتتاح بازار نو و انگیزه دادن به تاجران و محترفان برای انتقال محل کار خود از بازار هارون ولایت به هیج وجه توفیق بازار نو را تضمین نمی‌کرد. موقعیت آن برای مستأجران آینده مشکل می‌نمود. در اوایل قرن یازدهم/هفدهم، میدان شاه بر لبه جنوب غربی شهر واقع و از منطقه مرکزی کار دور بود. هر تلاشی برای آوردن تاجران و محترفان از بازار هارون ولایت به میدان شاه بایست با کوششهایی برای افزایش تردد از طریق میدان همراه می‌شد. کانون بازار کهنه مسجد جمعه بود، مسجد جامع بزرگی که اصل آن به زمان سلجوقیان باز می‌گشت. طبیعی بود که شاه عباس بایست می‌کوشید مشابه آن کانون را در محدوده میدان نو پدید آورد. نشانیدن مسجد در لبه جنوبی میدان در نقطه‌ای که اصفهانیان را وادارد دوبار از محدوده بازار بگذرند (یک بار برای رسیدن به مسجد و بار دیگر هنگام خروج از آن) می‌توانست بسیار مناسب باشد. این طرح مسلماً بخشی از یک طرح کلی بود، که شاه به صراحت بیان می‌کرد،^{۵۷} و آن رساندن میدان شاه به حدی بود که بر هارون ولایت پیشی گیرد و به مرکز اصلی کسب و کار در شهر تبدیل گردد.

متون اطلاعاتی درباره دو وجه از این طرح به دست می‌دهند: نخست تملک زمین، و دوم طراحی و شیوه احداث. درباره زمینی که مسجد شاه را در آن ساختند دست کم سه روایت هست. هر سه روایت

50. Ernst Grube, "Wall Painting in the Seventeenth-Century Monuments of Isfahan", *Studies on Isfahan*, 154.

۵۱ همان، ۵۲۳، ۵۳۵، ۵۳۷ (تصاویر ۲ و ۴).

۵۲ میرزا محمد تنکابنی، *قصص العلماء* (تهران، بی‌تا)، ۴۶۵ به بعد.

۵۳ نک. هرفر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، از جمله صفحات ۴۶، ۴۵، ۵۴ همان.

۵۴ میرزا محمود تنکابنی، *قصص العلماء*، ۲۳۷؛ و صورت آن مجلس و شیر در

عمارت هشت در بهشت در اصفهان به همان کیفیت که وقوع یافته بود بر دیوار کشیدند.

۵۶ در صورت وقف سال ۱۰۲۳، این مسجد مسجد عتیق جدید و مسجد جدید

سلطانی خوانده شده است. اولی مسلماً خطاست، حال یا از خود شیخ بهایی یا از مصحح تاریخچه مسجد جامع که اصلاً سلجوقی است مسجد جامع عتیق بوده است. (نک. اصفهانی، *نصف جهان*، ۶۰).

57. Gaube, *Iranian Cities*, 95.

روشن می‌کنند که زمین خالی نبوده و پر از ساختمان بوده، و این نیز مؤید این نظر است که انتخاب زمین سنجیده و حسابشده بوده است.

قدیمیترین و دقیقترین روایت، گزارش همزمان (بلکه مشاهده عینی) جلال منجم است (صفحات ۳۳۰a-۳۲۹b). بر طبق گزارش او، منطقه منطقه‌ای مسکونی، و احتمالاً کم تراکم بوده زیرا تنها دو مالک خصوصی، مولانا میرعلی و پیرمردی ناشناس، مشمول آن شده بوده‌اند. حکایت جلال منجم بسیار مهم است، زیرا بر موضوع ظریف حقوق مالکیت خصوصی و موضوع ذریع تملک زمین برای نوسازی شهری تأکید می‌کند. شاه، و به تبع او حکومتش، قدرت خارق‌العاده‌ای نداشته‌اند، و راضی کردن مالکی به فروش، گاه مستلزم مذاکرات دقیق و پیچیده بوده است.

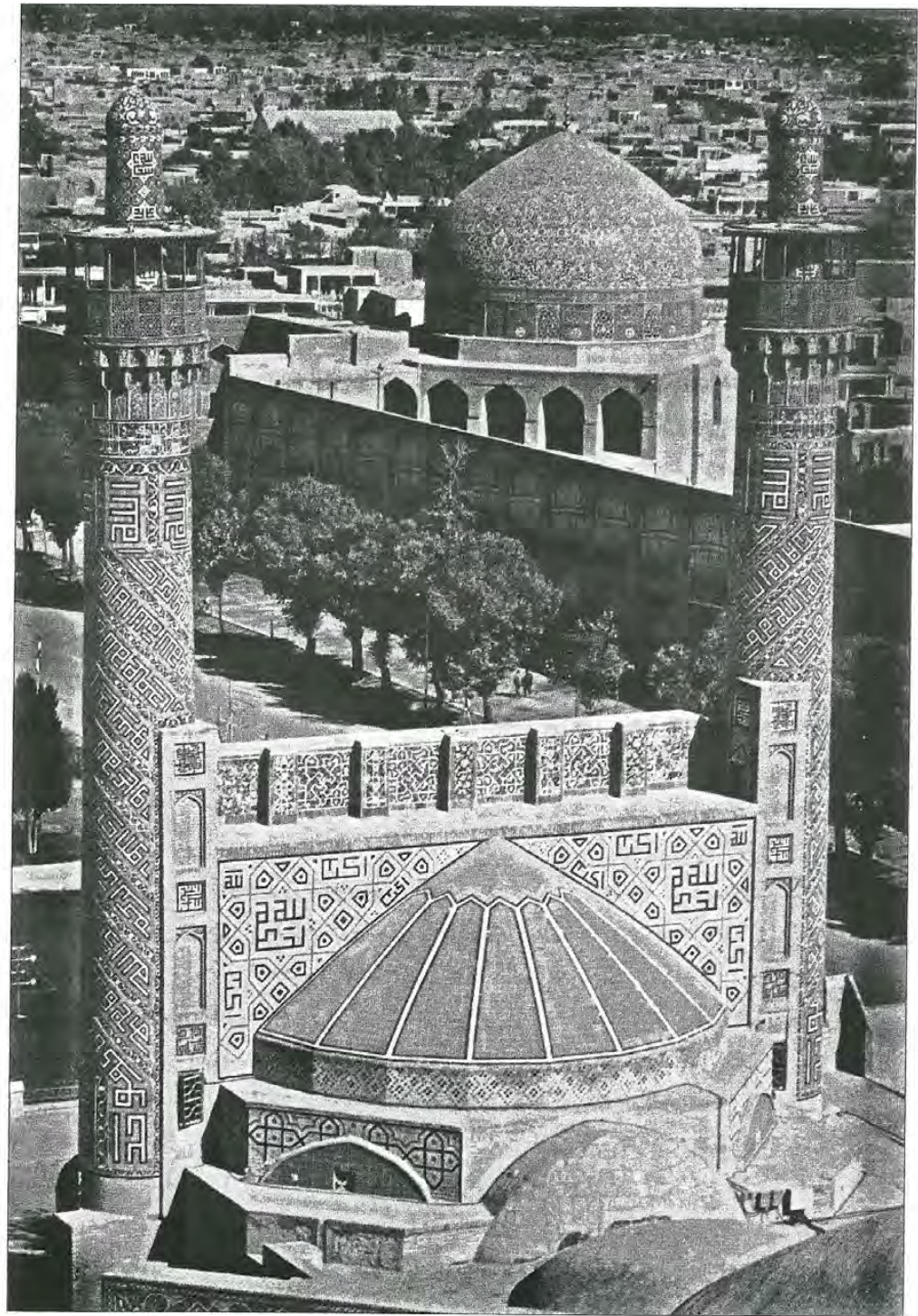
اینکه پنجاه سال بعد شاردن سیاح فرانسوی روایتی درباره زمینی که مسجد شاه را در آن ساختند ضبط کرده که در جزئیات کاملاً با گزارش جلال منجم متفاوت است اما جوهره و ساختارش با آن شباهت چشمگیری دارد، نکته کم اهمیتی نیست.^{۵۸} در روایت شاردن، که احتمالاً از منبعی شفاهی نقل شده، زمینی که مسجد را می‌خواستند در آن بسازند جالیزی بوده از آن پیرزنی که پیش از آنکه از حقوق خود بگذرد خواسته‌هایش می‌بایست برآورده می‌شده است. این حکایت، فارغ از اینکه متضمن حقیقتی باشد یا نباشد، حرمت مالکیت خصوصی را نشان می‌دهد، و اصولاً بقای هر داستانی به مدت نیم قرن تا زمان شاردن نشان می‌دهد که تعارض میان حقوق مالکان خصوصی (در هر دو روایت، مالکان «کوچک») با برنامه‌های توسعه شاه چه تأثیر شدیدی بر افکار عمومی گذارده بوده است.

روایت سوم درباره تملک زمین در نظر اول با دو روایت دیگر متناقض می‌نماید. اسکندربییگ در سال ۱۰۲۵/۱۶۱۵، اندی سال پس از جلال منجم، از هیچ اصطکاک‌کی میان منافع خصوصی و حکومتی در مورد زمین محل احداث مسجد سخن نمی‌گوید. در عوض می‌گوید در زمین مسجد خان بزرگی بود که وقتی مسجد را می‌ساختند خرابش کردند. هیچ ذکری از مالکیت این خان یا دیگر مالکانی که در معرض این امر بوده باشند به میان نمی‌آورد.

این روایتهای گوناگون ضرورتاً مانع‌الجمع نیستند. این امکان وجود دارد که احداث مسجد مستلزم تصرف بیش از یکی دو ملک بوده باشد: سطحی که امروزه مسجد و محوطه‌اش اشغال کرده به مراتب بیشتر از مساحت همه خانه‌هایی است که از آن دوره به جا مانده است.^{۵۹} اگر اطراف خان زمین خالی نبوده باشد، لابد ساختنهای مجاور آن هم مشمول این امر می‌شده است. بر طبق «نقشه شاردن»،^{۶۰} در نیمه قرن {قرن یازدهم/هفدهم} در محدوده حول مسجد شاه منزل شخصیهای مهم درباری و بناهای خدماتی دربار قرار داشته است. یکی از این منازل به محب علی بیگ (که بیشتر به لکه بیگ معروف است) تعلق داشته، که پیمانکار اصلی ساختمان مسجد بوده است. کاملاً ممکن است که بسیار بیش از مقدار زمینی را که مسجد لازم داشته در ۱۰۲۰/۱۶۱۱ خرید و بعدها برای کاربردهای دیگر، از جمله منازل، ساخته باشند. این احتمالات، در عین اینکه حدسی است، نشان می‌دهد که هر سه روایت مزبور می‌تواند دست کم تا حدودی صحیح باشد و می‌توان آنها را نه تقیض یکدیگر، که مکمل یکدیگر تلقی کرد.

درباره عمل احداث مسجد این متون تا حدی کمتر جوابگویند. اسکندربییگ از کشف معدن مرمر

۵۸ منقول در Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble", 407
۵۹ نقشه شماره ۱ در Gaube and Wirth, *Die Bazar von Isfahan*
۶۰ Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble", 412.



در نزدیکی اصفهان در حوالی زمان احداث مسجد سخن می‌گوید و این کشف را به منزله تأیید الهی این امر می‌داند. اشاره‌اش به «سنگهای منقوش الوان در قطعه‌های طویل و عریض» را مؤلف اواخر قرن سیزدهم/نوزدهم میرزا محمد تنکابنی تأیید می‌کند. تنکابنی منبری را وصف می‌کند با هفده یا هجده پله که از یک قطعه مرمر تراشیده بوده‌اند و ۷,۰۰۰ تومان می‌ارزیده‌است. همچنین از الوان سنگ سماق سخن می‌گوید (که شاید همان سنگهای منقوش الوان اسکندر بیگ باشد) که در دیوارهای مسجد کار گذاشته بودند. هر لوح یک ذرع عرض و دو ذرع طول داشته‌است. تنکابنی دو عنصر دیگر مسجد را به شاه عباس نسبت می‌دهد - یک در مزین به سیم و زر و زنجیری بر در مسجد.^{۶۱}

با اندک شواهدی که داریم، می‌توانیم تصویری کلی درباره سازماندهی حرفه‌های ساختنی برای احداث مسجد به دست آوریم. از وصفی که درباره بنا کردن کاخ حاجم خان در *تقاوة الآثار* آمده معقول است این طور بینگاریم که برای مسجد شاه نیز ناظر یا پیمانکار عمده‌ای برگزیده‌اند، و آن گاه عوامل و مصالح لازم برای پروژه را گرد آورده‌اند. در مورد الپان بیگ، که پیمانکار کاخ حاجم خان بوده‌است، گردآوردن کارگران و مصالح به توسط کدخدایان دهات و محلات صورت گرفته بوده که در برابر الپان بیگ مسئول بوده‌اند و وی در مورد هر ناکامی در برآوردن تعهدات خود شخصاً مسئول بوده‌است.

نام محب‌علی بیگ لله، پسر محمدقلی خان، در کتیبه‌ای در سردر مسجد شاه به عنوان پیمانکار یا ناظر (مُشرف) ذکر شده‌است. لله بیگ بین سالهای ۱۶۱۱/۱۰۲۰ و ۱۶۱۹/۱۰۲۹ در اصفهان شخصیت مهمی بوده‌است. چون بنای مسجد به پایان رسید، او را متولی وقف مسجد کردند که خود واقف عمده آن نیز بود. وی پیمانکار احداث پانصدخانه برای پناهندگان تبریز بود. کار آن پروژه یک هفته بعد از آغاز کار مسجد شاه شروع شد (تاریخ عباسی، صفحات ۳۰ a-b). اسکندر بیگ نیز از او با لقب *سرکار عمارت خاصه شریفه صفاهان* («ناظر و مدیر بناهای سلطنتی اصفهان») یاد کرده‌است.^{۶۲} لقب لله بیگ برای محب‌علی بیگ نیز از یکی دیگر از سمتهای او ناشی می‌شود، یعنی مدیر اجرایی (الله در لغت یعنی مربی) خادمان دربار (غلامان، غلامان). وی به پیمانکاری و مباحثی نیز کاملاً معروف بود. سرناظر پروژه انحراف مسیر رودخانه کوه‌رنگ هم بود تا آنکه در ۱۶۲۰/۱۰۳۰ کسی را جانشینش کردند.^{۶۳} طی دهه ۱۶۲۰/۱۰۳۰ سمت نماینده اصلی شاه عباس در مذاکره با بیگانگان (خصوصاً انگلیسیان و آلمانیان) را داشت که در صدد خرید ابریشم بودند.^{۶۴} مؤلف تاریخ عباسی از نقل و انتقال عملی کارگر و مصالح پروژه مسجد خبرهایی به ما می‌دهد. می‌نویسد در جمعه پانزدهم صفر {۱۰۲۰/۲۹} آوریل ۱۶۱۱ شاه مبالغی (۲۰۰۰ تومان) به استادان اصناف نجار و حجار و ناوکش و بنا پرداخت. اگر چه جلال منجم به صراحت نام محب‌علی بیگ را نیاورده، می‌توان حدس زد که این سران اصناف در برابر وی که مُشرف بوده پاسخگو بوده‌اند. اینکه پروژه خانه سازی برای تبریزبان کمابیش هم‌زمان با مسجد شروع شد حاکی از هماهنگی آن دو پروژه در استفاده از نیروی انسانی است.

متون، گذشته از هویت پیمانکار، نام دو نفر را نیز که در طراحی این ساختمان دخیل بوده‌اند به دست می‌دهند. جلال منجم، که کتابش قدیم‌تر از دیگران است، از بدیع الزمان تونی نام می‌برد. او را هم *استاد* و هم *معمار* می‌خواند و قویاً حاکی از این است که دست کم در مراحل نخست او متصدی طراحی بنا بوده

۶۱. میرزا محمد تنکابنی، *قصص العلماء*، ۲۳۵.

۶۲. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۹۴۹-۵۰؛ تذکره الملوک، ۱۲۷-۲۸. مینورسکی در {ترجمه و تصحیح} تذکره، که تاریخ عالم‌آرا را مرجع خود اختیار کرده (صص ۹۴۹-۵۰)، موصول را از قلم انداخته و معنای این عبارت را عوض کرده‌است: «محب‌علی بیگ لله غلامان که سرکار عمارت خاصه شریفه صفاهان است.» واژه سرکار در اینجا به معنای متصدی است و مینورسکی آن را «منصب» معنا کرده‌است (یعنی «محب‌علی بیگ لله غلامان خانواده سلطنتی [سرکار]» و نه «لله غلامان که متصدی بناهای سلطنتی در اصفهان است» - به عبارت دیگر

مینورسکی موصول «که» را از جمله مزبور حذف کرده، در نتیجه معنای جمله چنین شده که «محب‌علی بیگ لله غلامان سرکار است.») سرکار می‌تواند، بسته به سیاق، هم معنای «متصدی» بدهد و هم «منصب». در آن زمان در ماوراءالنهر در این معنا واژه دیوان را به همین نحو به کار می‌برده‌اند.

۶۳. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۹۴۹-۵۰.

۶۴. برای اطلاعات بیشتر درباره واسطه معامله ابریشم بودن محب‌علی بیگ، نک. Linda K. Steinman, "Shah Abbas and the Royal Silk Trade", Ph.D. diss., New York University 1986, 87-95.

است. البته محققان متأخر (مثل گدار و هنرفر) بر آن اند که علی اکبر اصفهانی معمار مسجد بوده است، زیرا نام او همراه با نام محب علی بیگ در کتیبه‌ای بر سردر مسجد درج شده است. در این کتیبه علی اکبر اصفهانی/استاد خوانده شده است. اگر چه هنرفر او را معمار نیز می‌نامد، در کتیبه چنین کلمه‌ای به کار نرفته است. {در کتیبه} بعد از نام محب علی این عبارت می‌آید؛ و بمعماریه من فی العمل کالمهندسین و هو النادر الأوانی استاد علی اکبر اصفهانی (یعنی: «و در معماری، آن که در اجرا [ی طرح] مانند مهندسان است و... به روزگار کمیاب است، استاد علی اکبر اصفهانی»)^{۶۵}. شاید معنای این کتیبه این باشد که علی اکبر اصفهانی را باید مهندس شمرد تا معمار. در منابع ما {چهار متن مذکور} برای اهل فنی که به کار طراحی و احداث بنا می‌پردازند سه واژه یافت می‌شود که عبارت است از *طراح* و *معمار* و *مهندس*. از قراین مختلف چنین به نظر می‌رسد که می‌توان این سه را به ترتیب با نقشه‌بردار-طرح‌ریز، معمار، و مهندس معادل دانست. البته در اینجا قصد اثبات این تمایز را ندارم، بلکه صرفاً می‌خواهم اصطلاحات متفاوتی را که به کار رفته و سیاق استعمال آنها را خاطر نشان کنم.^{۶۶}

قبول اینکه این هر سه نفر - بدیع الزمان تونی، علی اکبر اصفهانی، محب علی بیگ - چنان که در متون آمده، در طراحی و احداث مسجد دست داشته‌اند معقول است، بدین ترتیب که بدیع الزمان نقشه‌سایت و ساختمان را تهیه کرده؛ علی اکبر اصفهانی کارهای مهندسی را انجام داده؛ و محب علی بیگ پیمانکاری کل را. تنها وجه ناهنجار غیاب نام بدیع الزمان در کلیه کتیبه‌های بناست. می‌توان احتمالی هر چند ضعیف داد که وی قبل از اتمام پروژه از نظر عنایت ساقط شده بوده و لذا امکان ذکر نام در کتیبه را از دست داده است. چنین عزلهایی سوابق مسلمی دارد. یک نمونه‌اش سوزاندن الپان بیگ به دلایل نامعلومی در صفر ۱۰۰۵ / اکتبر ۱۵۹۶ است،^{۶۷} به رغم سابقه درخشانش که مردی پیشرو و مباشر ابنیه شاه بوده است.

موقوفات مسجد شاه

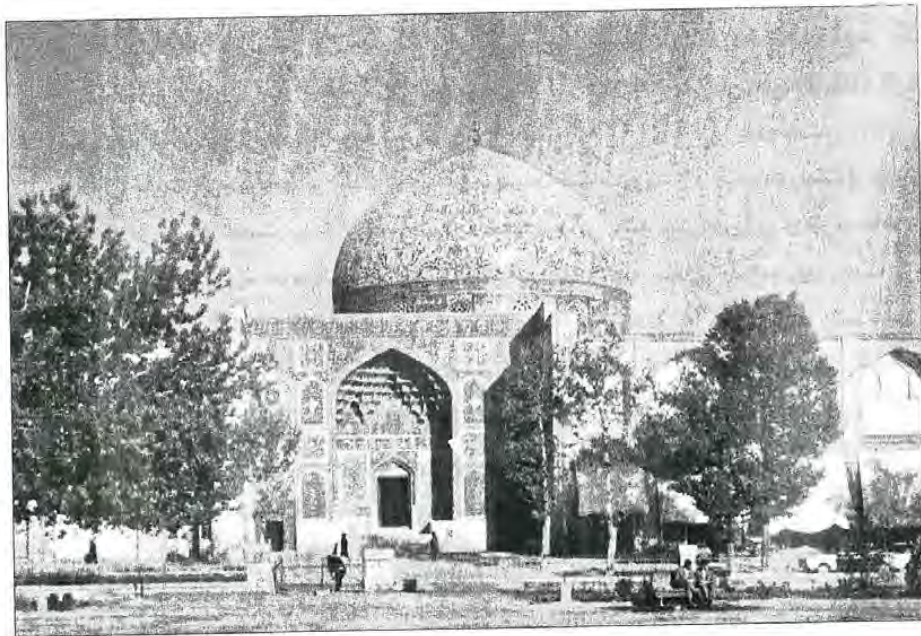
اگر چه چهار منبعی که در اینجا آورده‌ایم مشخصاً درباره موقوفات مسجد شاه چیزی نمی‌گویند، ذکر چند جمله‌ای درباره ماهیت و حدود این موقوفات بی‌مناسبت نیست.^{۶۸} در *تاریخچه اوقاف اصفهان* سپینتارونوستی از اوقاف سال ۱۰۲۳/۱۶۱۴ چاپ شده است. این رونوشت را شیخ بهایی (بهاءالدین عاملی) دو سال قبل از اتمام بنای مسجد تهیه کرده است.^{۶۹} در این فهرست چهل و هشت ملک یا محل درآمد مجزا، چه واقع در شهر (خانات، حجرات، یک تیمچه، یک مطبخ، و خانه‌ها) و چه در حومه (مانند پانزده ملک یا منبع درآمد واقع در النجان) ذکر شده است. در مقدمه مختصر فهرست شاه عباس را واقف خوانده، اما در متن سند چهارده مورد از املاک را موقوفات محب علی لله بیگ ذکر کرده است. بنابراین می‌توان این طور انگاشت که سی و چهار مورد دیگر را شاه وقف کرده بوده است. سهم معتنابه محب علی در موقوفات را می‌توان سبب متولی شدن او بر کل موقوفات {مسجد} دانست. اعتبار طویل‌المدت تولیت او و فرزندان او از حوصله این بحث خارج است (سیاهه متضمن قاعده ثابتی است که با وفات وی اولاد ذکور جانشین او می‌شوند؛ و اگر نبودند اولاد اناث). اگر چه شرایط وقف در لوحی درون مسجد شاه ذکر شده، نوشته‌اش در برخی نقاط محو شده و فقط آنچه در رونوشت آمده به جا مانده است.^{۷۰}

۶۵. قرانتهای گدار و هنرفر از این کتیبه از جهات مختلفی با هم فرق دارد (مقایسه کنید هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۴۲۹ را با Godard, 109,111 "Isfahan"). در قطعه نقل شده، از هنرفر تبعیت کرده‌ام. ۶۶. مضافاً نک. تعریف رافائل دومان (Raphael du Man) از معمار، منقول در Giuseppe Zander, "Observations sur l'architecture civile d'Ispahan", Studies on Isfahan, 306. ۶۷. تاریخ عباسی، صفحه ۱۲۱ا. ۶۸. برای شرح مبسوطتر این موقوفات، نک. مأخذ مذکور در حاشیه ۴۲. ۶۹. در { Monshi/Savory, 959 } نسخه سیوری از تاریخ عالم آرا { شیخ بهاءالدین عاملی نویسنده و قنانه برای شاه ذکر شده است. ۷۰. سپینتارونوستی، تاریخچه اوقاف اصفهان، ۴۹۵۰.

قبه - مسجد بزرگ (مسجد شیخ لطف‌الله)

آخرین بنای بزرگ پروژه میدان مسجد - مدرسه‌ای بود که در مقابل ورودی کاخ در ضلع شرقی میدان شاه ساخته شد. این بنا امروز به نام شیخ لطف‌الله میبسی عاملی، از مدرسان و عالمان ممتاز شام {لبنان} خوانده می‌شود. شیخ در مشهد نزد عبدالله شوشتری تلمذ می‌کرد، اما وقتی لشکر شیبانیان از یک این شهر خراسان را در ۱۵۸۹/۹۹۷ تصرف کرد، شیخ لطف‌الله به قزوین شتافت. بعدها به دعوت شاه عباس در اصفهان و در مسجدی اقامت گزید که اکنون نام وی را بر خود دارد.^{۷۱} هنرفر، با اتکالی آشکار بر گزارش تاریخ عالم آرای عباسی، می‌گوید مسجد - مدرسه را ساخته بودند تا جای تدریس و امامت جماعت شیخ لطف‌الله باشد، هر چند که به هیچ وجه چنین چیزی از خود متن تاریخ عالم آرا بر نمی‌آید.^{۷۲} هیچ یک از این متون که به این مسجد پرداخته‌اند (یعنی *روضه‌الصفویه* و *تاریخ عالم آرای عباسی*) در ربط با بنای این مسجد از شیخ لطف‌الله سخنی به میان نمی‌آورند. اسکندرببیگ صرفاً می‌گوید که شیخ در مسجد اقامت گزید و در آنجا درس گفت. از این دو گزارش معلوم می‌شود که تازه مدتی بعد از وفات شیخ در ۱۰۳۲/۲۳-۱۶۲۲ بود که کم‌کم مسجد را به اسم او نامیدند. اسکندرببیگ دست کم دو بار از آن با عبارت «مسجد مقابل سر در کاخ» یاد می‌کند.^{۷۳} ذکر جون آبادی از آن نیز تا حد زیادی به همین نحو است، اما بر گنبدش تأکید می‌کند.

در کتیبه‌ها تاریخ آغاز بنا ۱۰۱۲/۴-۱۶۰۳ و اتمام آن ۱۰۲۸/۱۰۱۸ آمده است.^{۷۴} از اینکه جلال منجم از این بنا یاد می‌کند معلوم می‌شود که کار احداث عملی بنا بیشتر در حدود تاریخ اخیر انجام گرفته تا تاریخ نخست.



۷۱. تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۵۷، ۸۵۹، ۱۰۰۷. ۷۲. هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۴۰۴. ۷۳. تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۵۷، ۱۰۰۷. ۷۴. هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۴۰۱-۲.

طرح تفرجگاه سلطانی در حومه شهر (باغ عباس آباد)، خیابان بزرگ (چهار باغ)،

پل الله وردی خان، محله تبریزی

در مورد ترتیب احداث پروژه جاه طلبانه و معظمی که گذار آن را ذیل عنوان کلی چهارباغ^{۷۵} قرار داده، در متون مطلبی ذکر شده که با آنچه تاکنون پنداشته‌اند تا حدی متفاوت است. گذار آنجا که می‌نویسد «در واقع چهارباغ بیشتر به صورت باغ طراحی شده است تا خیابان، زیرا آمد و شد در آن زمان آن قدر نبود که احداث خیابان را اقتضا کند»^{۷۶} در مورد ماهیت و ترتیب و تاریخ احداث دچار اشتباه شده است. قدری از سوء تعبیر او ناشی از تکیه‌اش بر قول اسکندریبیگ و پیتر و دلاواله است. با مقایسه وصف بسیار کامل اسکندریبیگ با وصف جلال منجم می‌توان نتیجه گرفت که ترتیب احداث پروژه چنین بوده است: (۱) در ربیع الاول ۱۰۰۵/اکتبر ۱۵۹۶ باغ عباس آباد (یا باغ هزار جریب^{۷۷})، که تفرجگاه سلطانی متناسب با پستی بلندیهای تخت رستم بود، طراحی شد؛ (۲) در ۱۰۰۶/۹۸-۱۵۹۷ برای آبیاری باغ عباس آباد نهری از زاینده رود به باغ حفر کردند،^{۷۸} نهر در طول باغ به چند جوی منقسم می‌شد، سپس باز در جویی به هم می‌پیوست. این جوی جایی را که قرار بود خیابان بزرگ (چهارباغ) باشد قطع و به دو قسمت می‌کرد؛^{۷۹} (۳) در همان سال ۱۰۰۶/۹۸-۱۵۹۷ کار احداث حوضخانه در باغ عباس آباد آغاز شد؛^{۸۰} (۴) در ۱۰۱۱/۲/۱۶۰۲ پل الله وردی خان به پایان رسید، و می‌توانیم چنین بینگاریم که طی این پنج سال احداث هر دو بخش بالا و پایین خیابان بزرگ پیش می‌رفته است؛ (۵) نهایتاً در ۱۰۲۰/۱۶۱۱ کار محله تبریزی (که عباس آباد و تبریز آباد هم خوانده می‌شد) آغاز گردید.^{۸۱} باز می‌توان انگاشت که در مدت پنج سال ما بین احداث پل و بنای محله تبریزی، کار احداث خیابان ادامه داشته است.

بنابراین تصویری داریم از آغاز احداث چهارباغ/خیابان در ۱۰۰۵/۱۵۹۶ با تهیه نقشه برای پروژه و شروع کار در هر دو سر این چهارباغ/خیابان، یعنی باغ عباس آباد در یک سر، واقع در یک فرسخی (سه مایل) جنوب مجموعه کاخ، و کاخ در سر دیگر. اگر نه به قطع، به تقریب می‌توان گفت تاریخ اتمام اصلی احداث این پروژه بزرگ حومه شهری ۱۰۲۰/۱۶۱۱ یا ۱۰۲۳/۱۶۱۴ بوده است.

آغاز احداث تفرجگاه مطابق است با نخستین مرحله احداث میدان و جلوه‌ای است از همان دیدگاهی که در مرحله نخست میدان دیده می‌شود - اصفهان جایی باشد برای پذیرایی و تفرج شاهانه. مراحل بعدی احداث پروژه حومه شهری، یعنی بنای عباس آباد و محله جلفای نو، همچون مرحله دوم احداث میدان، ماهیت تجاری داشته است.

باغ عباس آباد (باغ هزار جریب، چهارباغ)

در متون ما درباره طراحی و احداث این باغ شاهی معدود مواردی یافت می‌شود که بیشتر معلوم نبوده است (در کتاب اسکندریبیگ). قدیمترین نویسنده^{۸۲} {در میان نویسندگان این چهار متن}، یعنی جلال منجم، در ذکر این موضوع یک نکته بیشتر از گزارش کاملتر اسکندر بیگ دارد و آن احداث مجموعه حوضخانه آراسته‌تری در باغ است که در ذی‌الحجه ۱۰۰۶/ژوئیه ۱۵۹۸ به پایان رسیده بوده است. هم اسکندر بیگ و هم چون آبادی گفته‌اند باغ متشکل از نه سکوست، که هر سکو دو ذرع بلندتر از

75. Godard, "Isfahan", 88-94.

۷۶. همان، ۹۱.

۷۷. هنر فر نیز همین را برگزیده است.

گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۴۸۷.

۷۸. تاریخ عباسی، ۱۲۱۵، ۱۲۹۸.

۷۹. روضه الصفویه، ۳۱۵۸.

۸۰. تاریخ عباسی، ۱۲۹۸.

۸۱. هنر فر، همان، ۴۸۷؛ تاریخ عباسی این

تاریخ را ۱۲ رجب ۱۰۱۱ ذکر می‌کند.

۸۲. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۵۴۵؛ گذار در

"Isfahan", 91. پیتر و دلاواله را منبع خود

ذکر می‌کند؛ تاریخ عباسی، ۳۳۰b.

۸۳. اگر چه نقشه‌های باغ را در زمانی که

نظری کتاب تاریخ خود را در ۱۰۰۷/۱۵۹۸

به پایان رسانده بودند، وی از این

پروژه ذکر نکرده است.

سکوی زیرین است.^{۸۴} چون آبادی می‌افزاید که مساحت کل باغ ۱۰۰۰ جریب اصفهانی است، که آن را به بیش از سه برابر میدان شاه، که به قول او مساحتش ۳۰۰ جریب است، بالغ می‌کند. اطلاعات مربوط به نهر بزرگی که برای باغ جدید و خیابان چهارباغ کنده بودند نیز کمابیش در متون یکسان است. اسکندر بیگ می‌گوید نهر را در طول خیابان چهارباغ سنگفرش کرده بودند؛ چون آبادی بیان می‌کند که چگونه جوی را وقتی به باغ وارد می‌شد به پنج شاخه تقسیم کرده بودند و سپس این پنج شاخه در نهر واحدی در مسیر خیابان چهارباغ به هم می‌پیوست.

خیابان چهار باغ

به قول جون آبادی، خیابان به عرض پنجاه ذراع شرعی و با معبری فراخ را زاینده رود قطع می‌کرد. بخشهای بالا و پایین آن را پل «چهل چشمه» (به واقع سی و سه چشمه) ای به هم می‌پیوست که الله وردی خان، قوللر آقاسی و والی فارس، متولی ساختنش بود. اعیان اصفهان در کنار خیابان باغهای خصوصی ساخته بودند، و چون آبادی می‌گوید کار احداث {خیابان} از جانب عباس آباد (سر جنوبی خیابان) شروع شد و به سمت شهر پیش رفت. می‌توان حدس زد که برای ساختن کردن در نزدیکی باغ شاهی انگیزه‌هایی وجود داشته است. هر یک از باغها را ظاهراً مطابق ضوابط معینی می‌ساخته‌اند. می‌بایست در مدخل هر باغ درگاه دو طبقه‌ای بر پا می‌شد.^{۸۵} چون آبادی همچنین می‌گوید در خیابان در مقابل هر یک از این بناها محازن آبی ساخته‌اند. اگر چه سبک درگاه‌ها با هم تفاوت داشته (صاحب روضه‌الصفویه می‌گوید هر یک از باغهای چهارباغ را مطابق سلیقه خاصی ساخته بوده‌اند) همه از طرح جامعی تبعیت می‌کردند آنچنان که کل طرح وحدت بصری داشته است.

از آنجا که جلال منجم که پروژه باغ عباس آباد و جوی و پل را وصف می‌کند، تقریباً هیچ چیزی درباره احداث خیابان نمی‌گوید، می‌توان حدس زد که بیشتر کار احداث این باغ بعد از ۱۰۲۰/۱۶۱۱ که وی کتابش را به پایان برد، و قبل از ۱۰۲۸/۱۶۱۹ که چون آبادی این بخش از کتابش را نوشت، انجام گرفته بوده است.

پل چهل چشمه (پل الله وردی خان، سی و سه پل، پل جلفا)

همان طور که گذار می‌گوید، همه سیاحان و مورخان هنر که درباره اصفهان نوشته‌اند این پل را وصف کرده‌اند.^{۸۶} در قیاس با اطلاعاتی که در این کتابها آمده، توجهان به تاریخ تکمیل پل که جلال منجم گفته، یعنی ۱۲ رجب ۱۰۱۱/۲۶ دسامبر ۱۶۰۲،^{۸۷} و شرح مبسوطی جلب می‌شود که چون آبادی از آن کرده و مهارت معماری اعمال شده در آن را که با بهره‌گیری از خواص سردسازی آب در طراحی پل همراه بوده به وضوح نشان می‌دهد.^{۸۸}

محله عباس آباد یا محله تبریزی

اسکندریبیگ دو بار ذکر شوق برانگیزی از محله عباس آباد می‌کند.^{۸۹} در احصای آثار عمومی شاه

84. Lambton, *Landlord and Peasant*, Appendix C.

۸۵. برای نمونه‌ای از درگاه، نک. هنر فر،

همان، عکس صفحه ۴۸۳.

86. Godard, "Isfahan",

bibliographic note on p.94;

همچنین نک. اصفهانی، نصف جهان، ۱۰۸.

۸۷. تاریخ عباسی، ۱۱۰b؛ هنر فر می‌گوید

(ص ۴۸۷) که این کتاب، تازه در ۱۰۱۱ به

پایان رسید.

۸۸. روضه الصفویه، ۳۱۵۸-b؛

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۵۴۵، ۱۱۱۱.

متصدی پروژه، الله وردی خان، افتخار

دست کم یک پروژه بزرگ آبی دیگر را هم

داشته‌است، و آن احداث سد در شیراز به

سال ۱۶۰۵/۱۰۰۹ است (تاریخ عباسی،

۱۶۸۸).

۸۹. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۷۲۶، ۷۲۸؛

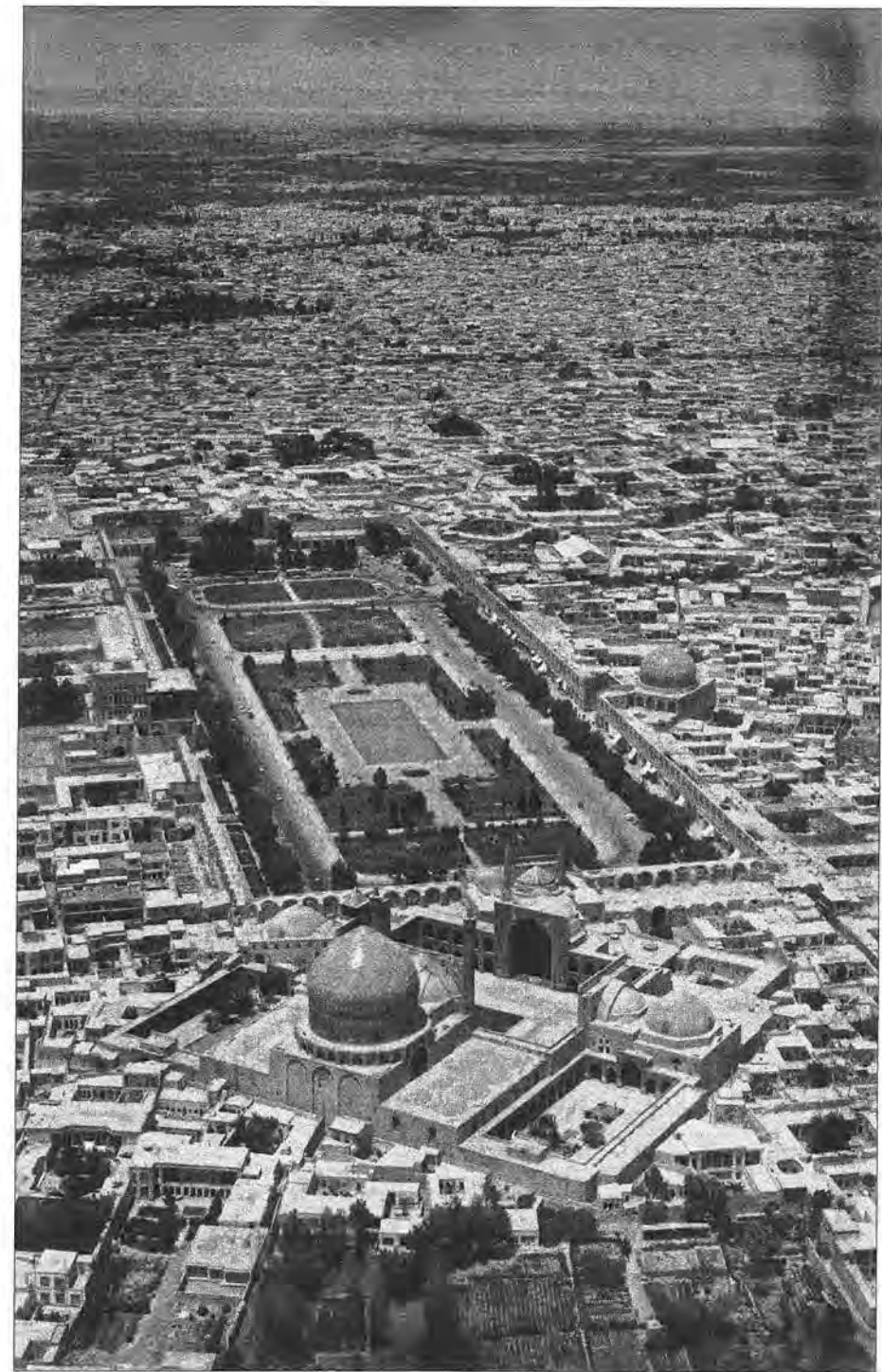
هنر فر، همان، ۷۲۸-۷۲۷ عباس آباد را در

زمره ۲۴ محله شهر که در دوره صفویه

ساخته شد فهرست (و با شانزده محله‌ای که

در آغاز این دوره وجود داشته مقایسه)

کرده است.



عباس می‌نویسد شاه عباس «شهر عباس آباد را در جانب غربی بیرون شهر اصفهان برای سکونت تبریزیان ساخت.» سپس در شرح وقایع تخاقوی نیل^{۹۰} ۶-۹۷/۱۰۰۵-۱۵۹۶ سخن خود را تا حدی تغییر داده می‌نویسد، «بعد از آن [بنای چهارباغ] شهر عباس آباد را بر جانب غربی باغ چهارباغ [بزرگ] برای سکونتگاه اهالی تبریز، آنچنان که در جای خود گفته خواهد شد، طرح و تمام کردند.» متأسفانه، این «جای خود» هیچ وقت پیش نیامد، و این همه چیز است که درباره عباس آباد از اسکندریبیگ می‌آموزیم.

جلال منجم اطلاعاتی بسیار بیشتر به دست می‌دهد، اما باز هم سؤالاتی بی‌جواب باقی می‌ماند. این محله مجموعه‌ای بوده که برای اسکان تبریزیان پناهنده و مسکین تدارک دیده بودند. محله علاوه بر خانه‌ها، یک بازار و دو لازمه هر محله‌ای، یعنی یک مسجد و یک حمام عمومی هم داشته‌است. اگر اطلاعاتی که در تاریخ عباسی آمده صحیح باشد، محله‌ای نسبتاً بزرگ با ۵۰۰ خانه و حدود ۱,۰۰۰ جریب زمین بوده است. نظارت و مدیریت احداث محله را محب علی بیگ، پیمانکار مسجد شاه، انجام داد، و برای برآوردن مایحتاج مردمی که قرار بود در آنجا زندگی کنند تسهیلات مالی (وام‌های پنج ساله بدون بهره) تدارک دیدند. به قول جلال منجم، کار ساختمان در آخر صفر ۱۰۲۰/۱۰۲۰ اوایل مه ۱۶۱۱ آغاز شد.

دو سؤالی که پیش می‌آید این است که این تبریزیان که بودند، و چرا عده زیادی از ایشان در آن زمان به اصفهان آمدند؟ اینان ارمنیان معروف به ارامنه جلفای نو نبودند که اکثراً شش سال قبل از ۱۶۱۱/۱۰۲۰ به اصفهان آمده بودند.^{۹۱} تقریباً مسلم است که این پناهندگان مسلمان بوده‌اند و به سبب جنگ میان قوای عثمانی و صفویه در اطراف تبریز در ۱۶۱۰/۱۰۱۹ رانده شده بوده‌اند.^{۹۲} اگر چه اسکندریبیگ این جدال را از ابتدا تا انتها ظفر جلوه می‌دهد، که با شکست سخت صفویان در این جنگ مناسبتی ندارد، در اینجا و آنجا شواهدی بر جابه‌جایی وسیع جمعیت (بر اثر این جنگ) وجود دارد. اسکندریبیگ می‌گوید بعد از آنکه لشکر عثمانی عقب نشست، شاه عباس کوشید مردم را به خانه‌هایشان بازگرداند. طراحی و احداث محله تبریز در آغاز سال بعد نشان آشکاری است از اینکه این تلاشها کاملاً به ثمر نرسیده بوده، و شاید برخی مناطق بر اثر جنگهای عثمانی - صفوی غیر مسکون شده بوده‌است. یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی قرن یازدهم/هفدهم از همین پناهندگان بوده است. میرزا محمدعلی را، که بیشتر به تخلص صائب معروف است، پدرش از تبریز به اصفهان آورد و در عباس آباد نشو و نما یافت.^{۹۳} بنا بر قول هنر فر، محله عباس آباد در پی فتح اصفهان به دست افغانان در ۱۷۲۲/۱۱۳۵ نابود شد تا آنکه قرن چهاردهم/بیستم منطقه مسکونی گردید.^{۹۴}

در بحثی که آمد، که عمدتاً بر چهار متن هم‌زمان با نوسازی اصفهان در آغاز قرن یازدهم/هفدهم مبتنی بود، نوعی اطلاعات تازه مطرح شد که حتی با بررسی اجمالی متون چاپ نشده تاریخ ایران صفوی نیز می‌توان به دست آورد. درباره انگیزه‌های اقتصادی و نتایج نوع احداثات سنجدیه‌ای که اصفهان عباسی مصداق برجسته آن است، باز نکته‌های آموختنی هست. باید نه تنها براساس متون خطی که در اینجا ذکر شد، بلکه مهمتر از همه براساس اسناد، در دانسته‌های فعلی خود درباره سیاستهای عمومی حکومتها و نحوه تحقق آنها در ایران اوایل دوران مدرن جداً تجدید نظر کرد.

۹۰. تخاقوی نیل: سال مرغ، دهمین سال از دوره دوازده‌ساله ترکان (فونگ معین) - م. 91. V.A.Bayburtiian, *Armianska Koloniia Novoi Dzhulfy v xvii veke*, Erevan 1969, chap.1; Arakel of Tabriz, *Livers d'histoire in M.Brosset, Collection d'historiens armeniens* (original ed. St. Petersburg 1874-76: rpt. Amsterdam, 1979), 341-342.

بعدها، در دهه ۱۶۶۰م، از توافق واهی میان شاه عباس و ارمنیانی که از آذربایجان به اصفهان کوچانده شده بودند سخن می‌گوید، که از بسیاری جهات به قرضی که جلال منجم شرح داده و به تبریزیان داده بودند شبیه است.

۹۲. نک. تاریخ عالم آرای عباسی، ۸۱۷، ۲۵. ۹۳. ادوار دبراون در تاریخ ادبیات ایران (E.G.Browne, *A literary History of Persia*, vol.4, 265-266) نقل از آتشکده دو پاسخ مختلف به سؤال مربوط به مولد صائب می‌دهد. مقایسه کنید یادداشت ۳ در صفحه ۲۶۵ را که می‌گوید صائب در تبریز متولد شد اما در اصفهان رشد کرد، با صفحه ۲۶۶ سطور ۲۳-۲۳ که می‌نویسد صائب بعد از آنکه شاه عباس خانواده‌اش را از تبریز کوچاند، در عباس آباد به دنیا آمد. در هر یک از این دو صورت، مقارنت او با عباس آباد و اینکه در عباس آباد مسلمانانی سکنا گزیده بودند که به سبب جنگ در شمال به آنجا مهاجرت کرده بودند ظاهراً به خوبی تصدیق می‌شود. در توجه خاص نویسندگان بعدی به انتقال جوامع ارمنی به خارج از آذربایجان این واقعیت مغفول افتاده که مسلمانان نیز به سبب آن جنگ اسفبار و سیاست زمین سوخته که خصوصیت جنگهای عثمانیان - صفویان در دهه اول قرن یازدهم/هفدهم بود، به چنان فرجامی دچار شده بودند.

۹۴. هنر فر، همان، ۲۷۷-۲۸.

گزیده روضة الصفویه (از میرزا بیگ بن حسن جون آبادی)

[صفحه ۳۱۴a]... چون پادشاه جهان شاه عباس صفوی، خلد الله ملكه و سلطانه، در كنف حفظ و حمايت ملكي مئان، از يورش بلخ به دولت و اقبال معاودت فرمودند، و دارالسلطنه اصفهان از قوت ذات قدسي سماء غيرت افزای سپهر چهارم گرديد؛ طبيعت مفظور بر طبيعت پاکيزه طبيعت خسروانه چنان متقاضی گردید که از جمله بلاد عراق {عجم} چون اين بلده طيبه معزز به دارالملک شهنشاهی گردیده، هر آينه استعداد آن داشته باشد که محل قوايم سرير عرش نظير خلافت گردد. لهذا فرمان لازم از مصدر جلال به انجام و انفاذ مقرون گردید که اسواق و ميدان قدیم و کاروانسراها و حمام سابقه اصفهان را، که به صفت تضيق و اعوجاج و تيرگی هوا متصف بود، سمت سعت و استقامت و ضيا بخشیده، در صفا و نزاهت آن سعی و اجتهاد مبذول دارند.

چون متصرفان و صاحبان اين اسواق و مستغلات را، چون ميرزا محمدامين تقيب اصفهان، گمان غلطی رفته مظنه آن داشتند که پادشاه جهان را هوس تصرف مستغلات ایشان بدین کار بار داشته، اراده کاذبه ایشان مفهوم دارای زمان {شاه عباس} گرديده دست از تعمير و تجديد اسواق و ميادين قدیم کشیده فرمان مطاعه به نفاذ مقرون گردانیدند که بر فضایی که بر ظاهر باغ نقش جهان و دولتخانه پادشاه زمان واقع است ميدانی وسيع طرح اندازند به مسافه سيصد جريب معمول ولايت اصفهان، و بر محيط ميدان چهاربازاری مشتمل بر دکاکين و کاروانسرا و گرمابه و مساجد و مدارس مرغوب مرفوع مصنوع از خشت پخته و احجار تراشیده نيرنگ {= طرح} کشتند.

برحسب فرمان لازم، مهندسان قادر و اوستادان ماهر در شهر سنه اثني عشر و الف {۱۰۱۲} ساعتی نيکو اختيار فرموده ميدانی مربع مستطيل به مسافه معين نيرنگ زدند، و بر اطراف آن ميدان چهاربازاری مشتمل بر دکاکين و بزازخان و کاروانسرا و گرمابه های خوش هوا و مساجد و مدارس مرغوب، چنانچه بر یک رکنتش جامعی وسيع در غایت ارتفاع که در ربع مسکون به آن لطافت و متانت بنایی به عرصه ظهور نیامده، و بر ديگر رکن طرف مقابلش بزازخانی که در عمارت و رصانت قرين آن جامع تواند بود، به ذوره سپهر برافراشتند. و همچنين در مقابل رکنی ديگر که در دولتخانه همايون و باب باغ جهان است، قبه عظيم در غایت ارتفاع جهت مسجدی ديگر {مسجد شيخ لطف الله} احداث نمودند؛ و مابين اين چهار عمارت عالی متميز که دولتخانه همايون و جامع و بزازخان و قبه مسجد است، دکاکين مرغوب بلندها از آجر و گچ ترتيب یافته، به نوعی که در لطافت و رصانت در مملکت عراق {عجم} بدان نوع بنایی از هيچ صاحب مکتبی به اتمام نرسیده، و بر سطوح {= پامهای} اين ابنیه و چهار بازار منازل مطبوع مرغوب بيضی منقوش ترتيب یافته، جهت سکني و اقامت تجار و اهل حرفه، واکثر فروش {= فرشهای} اين مبانی از احجار رخام و مرمر قرار یافته، جدارش به کاشی الوان و احجار پرداخته. نهری عظيم در ساحت اين ميدان جريان یافته بر اطراف آن نهر قهوه خانه های مطبوع از رخام و آجر و گچ پرداخته، لاله رویان گلرخسار در وصف آن بنای بهشت آثار بدین مقال مترنم می بود {ند}؛ لمسوده، نظم:

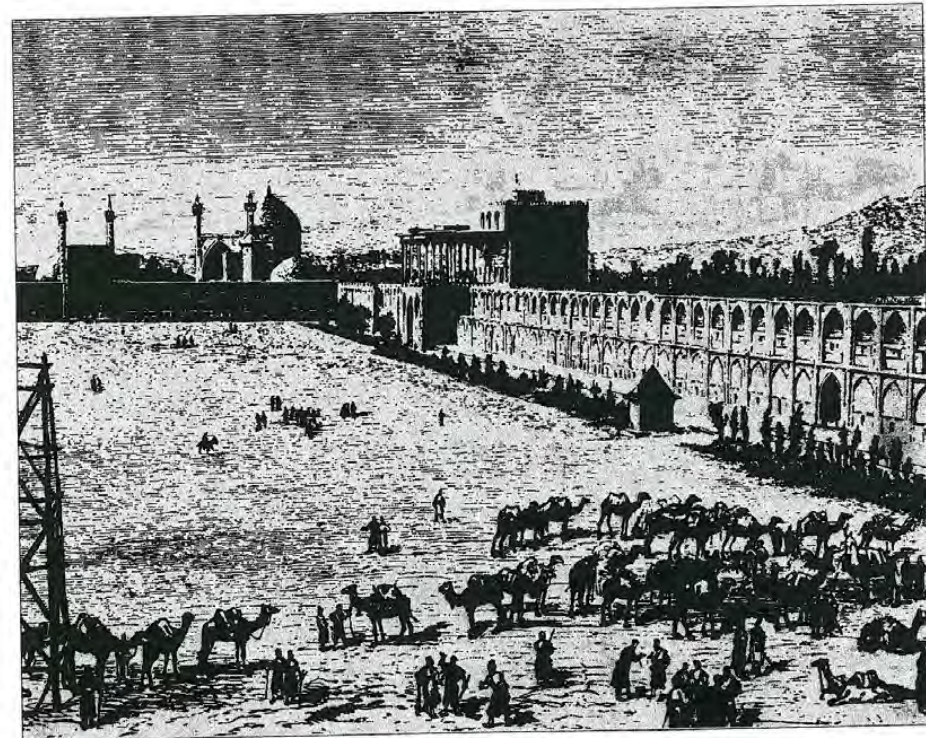
زهی خجسته بنایی که ایزد متعال
گرفته روی زمین از وجود او زینت
زینکویی و لطافت بهشت راست قرین
برای شمس سقش قضا براین ایوان
چو روزگار ندادش به روزگار مثال
چنان که چهره لاله رخان ز نقطه خال
ز فرخ و نزاهت سپهر راست مثال
به استحاج زده از آفتاب و مه تمثال

و چون خاطر خطير همايون از عمارت اسواق و دکاکين بر نهج مسطور فراغت یافت، پرداختن بساتين و باغات و خيابان و قنطره {= پل} و عمارت عالیه [صفحه ۳۱۵ a] در باغات، امر جهان مطاع به نفاذ مقرون گردید، و فرمان مطاعه صادر گشت که در دامن کوهی که به تخت رستم مشهور است، از زنده رود نهری عظيم حفر نمایند، چنان که مشرف بر زمین عرصه اصفهان باشد. و چون آن نهر به مسافه یک فرسخ در مقابل درب دولتخانه که از درب دارالسلطنه اصفهان است منتهی گردید، در دامن همان کوه چهارباغی به مقدار هزار جريب معمول ولايت اصفهان مشتمل بر نه مرتبه احداث نمودند، چنانچه هر مرتبه بر دیگری به دو ذرع شرعی تفاوت دارد، و آن نهر عظيم به پنج جدول تقسیم یافته جداول خمسه بر عرض چهارباغ منحدر {= سرازير} می گردید، و در خارج باغ باز به هم پیوسته برآمدند خيابان

در باغات امرها مطاع بنفاذ مقرون گردید و فرمان مطاعه صادر گشت که در دامن کوهی که تخت رستم مشهور است از زنده رود نهری عظیم حفر نمایند چنانکه مشرف بر زمین معمول ولايت اصفهان باشد و چون آن نهر به مسافه یک فرسخ در مقابل درب دولتخانه که از درب دارالسلطنه اصفهان است منتهی گردید در دامن همان کوه چهارباغی بمقدار هزار جريب معمول ولايت اصفهان مشتمل بر نه مرتبه احداث نمودند چنانچه هر مرتبه بر دیگری به دو ذرع شرعی تفاوت دارد و آن نهر عظيم به پنج جدول تقسیم یافته چهارباغی به مقدار هزار جريب معمول ولايت اصفهان مشتمل بر نه مرتبه باغ با هم پیوسته برآمدند و خيابان جريان یافت و شرب باغات ديگر که در حيز آن مطاعه امرای عظام برودت نمودند و در اين چهارباغ چون از اثر فرمان نفاذ فرمان ترتيب یافته بود سعی سباسب آباد گردید پس از آن از سباسب آباد و ابتدا نمودند چنانبنایی به عرض سینه ذرع با در دولت که قریب یک فرسخ است طرح آنرا قریب چهارم مطاع خاين و احوال عظام دوزار و صد در و عمال کرام که در آن زمان مشغول بودند چنانکه در باب سير خلافت اقامت داشتند و حرکت آن که در مالک کوه و سربا باغات خوشتر عامل بودند از طریق چنان مقابل یکدیگر ابتدا از عباس نموده چهارباغات مرغوب فراختر استعدا مطاع خویش احداث فرمودند و در باب هر باغ عمارت مرفوعه از آجر و گچ ترتیب داده مقنن و جدارها را از کاشی الوان برداشته بقیع متعارف دلپذیر و نقوش غریب نگار از رنگ آبریزش گردانیدند و در پیش هر عمارت در ساحت چنان حی قرض عظيم با شکل مختلفه برداشته در داخل باغ شرف عمارت تکلف بقانون طراحی کمال آند نهادل انمار شسوعه عرس یافته و چون نهر زنده رود در وسط حقیقت این چنان واقع است با بر پادشاه زمان مهندسان باره کار و اوستادان مهندسان آنرا نقطه زینت بلند مقدار در نهایت رصانت بقدر عرض چنان بر نهر زنده رود کشیدند و اوستادان ساختن آن سببده رکن اللدوله اللدوله و در یکی خان قوللر اقامت وانی فارس نمودند و در عرض سه سال آنهای استوار تمام یافته نوعی که تا سببجان بهر بوقول که در این سر که چنان در سببند بدان چنان بهر سبب و در سبب لیسیر نشان در نیامده و حتی در هیچ زمانی از زنده رود هیچ صاحب اقتدار بی ذی فرمان آن قسم سببانی از زنده رود کون بسبب بر زنده رود نمودند و از لیم عدم سبب وجود و جلوه نمودند و باقیال با دشت صاحب

جریان می‌یافت و شرب باغات دیگر که بر حسب فرمان مطاعه، امرای عظام پرداخته بودند می‌گردید. و این چهار باغ چون از اثر فرمان قضاجریان ترتیب یافته بود، مستأ به عباس آباد گردید. پس از آن از عباس آباد ابتدا نموده خیابانی به عرض پنجاه ذرع تا درب دولت، که قریب به یک فرسخ مسافه است، طرح انداخته، برحسب امر جهان مَطاع خوانین و امرای عظام و وزرا و صدور و عمال کرام که در آن زمان منصوب بودند، چه کسانی که در پایه سریر خلافت اقامت داشتند وجه کسانی که در ممالک محروسه به اقطاع خویش عامل بودند، از طرفین خیابان مقابل یکدیگر ابتدا از عباس {آباد} نموده چهارباغات مرغوب فراخور استعداد طباع خویش احداث فرمودند و بر باب هر باغ عمارتی مرفوع از آجر و گچ ترتیب داده، سقف و جدار آن را به کاشی الوان پرداخته، بعضی به تصاویر دلپذیر و نقوش غریب‌نگار ارزنگ آثار مزین گردانیدند؛ و در پیش هر عمارت در ساحت {محوطه} خیابان چنان عظیم به اشکال مختلفه پرداخته، در داخل باغ نیز غایت تکلف به قانون طراحی به عمل آمده نهال اثمار متنوعه غرس یافته.

و چون نهر زنده رود در وسط حقیقی این خیابان واقع است، به امر پادشاه زمان مهندسان نادره کار و اوستادان مهندس آثار قنطره رفیع بلند مقدار در نهایت رصانت به قدر عرض خیابان بر نهر زنده رود کشیدند، و اهتمام ساختن آن به عهده رکن‌الدوله الله‌وردی خان قوللر آقاسی والی فارس نمودند. و در عرض سه سال آن بنای استوار اتمام یافته به نوعی که تا سیاحتان سیهر بوقلمون گرد این مرکز خاک در سیرند، بدان مثابه بنایی در نظر بصیرتشان در نیامده. الحق در هیچ زمانی از ازمه و از هیچ صاحب اقتداری ذی فرمان آن قسم بنایی از زاویه کمون به ساحت بروز چهره ننموده، و از کتم عدم به منصفه وجود جلوه نفرموده. به اقبال پادشاه صاحب [صفحه ۳۱۵۵] اقبال، قنطره چون منطقه البروج از وصمت اندراس مصون، و چون صراط مستقیم رهروان را به جنات عدن رهنمون، بی‌ستونی با چهل ستون بر دل آب و خاک کشیده، یا قافی بر منطقه سیهر چون جویبار مجزه گذشته، سفاین بی‌عدد بر قطری از اقطار جیحون مستجاب یکدیگر قرار گرفته، یا هیولایی پیل پیکر بر عرض جاده از جواد عریض استقامت ورزیده. بالجمله آن قنطره بی‌نظیر و عدیل مشتمل بر چهل چشمه چون کوثر و سلسبیل، و مابین هر دو چشمه در جوف ستونهای عریض خانه مربع مشبک



احداث یافته، که به هنگام قلت آب در تموز معاشران سایر با سائران معاشر از تاب حرارت آفتاب بدان منازل لطافت مآب مکان گرفته، از نسیمی که از سطح آب می‌وزد انتفاع می‌یابند.

و در امتداد خیابان آنهار و جداول جریان یافته، بر اطراف آن انهار اشجار صنوبر و چنار طوبی کردار با سیهر برین دمساز و هم آواز بود. و بر خیابان طرف درب دولت بر هر باب چهارباغ حوضی چون کوثر اتمام یافته، میخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها جهت معاشران میخواره و افیونیان بی‌سرمایه در آن خیابان مهیا بود. و جهت مردمان بی‌سرویا و قلندران بی‌پروا لنگر {میهمانخانه}ها و زاویه‌ها ترتیب یافته. به دولت پادشاه جهان، عالمیان را در بلده اصفهان بهشت نقد موجود است. و الحال که حالت تحریر این نسخه بود، در شهر ست و عشرين و الف {۱۰۲۶} آن عمارات عالیه از چهارباغات و خیابان و قنطره اتمام یافته، اصفهانیان را در آن عمارات و باغات ملاقات بهشت و حور غلمان و مضمون «جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها» حاصل بود.

و در اصل بلده، امرای عظام و اعیان حضرت و ارکان دولت و متصدیان کارخانجات و بیوتات منازل مرغوبه و بساتین منزوه احداث نموده، دکاکین و کاروانسرای بسیار معمول و معمور گردانیده، چنان که الحال اصفهان سابق را که شهر کهنه می‌نامند، و این مواضع و منازل را شهر نو و دارالسلطنه اصفهان به یم دولت پادشاه از حیثیت این ابنیه مرفوعه از امهات بلاد رُبع مسکون است، و در رتبت و عظمت در اقلیم سبعة نظیر و عدیلش عدیم. و هر ساله مبلغی خطیر از حاصل این مستغلات و باغات و دکاکین و کاروانسراها و گرمابه‌ها داخل خزانه عامره می‌گردد. رجاء واثق که ساحت اقلیم {اقلیم} سبعة از یم تربیت این پادشاه سلیمان‌جاه چون دارالسلطنه اصفهان به رتبه تربیت و زیست معمور و آبادان گردد، بمتنه و جوده.

بیان دیگر محال و عمارات عالیه، از تبریز آباد و جلقا و شمس آباد و غیره، هر یک به وقت احداث تحریر خواهد یافت، ان شاء الله وحده العزیز.

